

## میرزا مهدی سالاری شهر بابکی\*

مربی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پذیرش: ۸۵/۱۰/۲۷

دریافت: ۸۴/۳/۲۳

### چکیده

هدف از تهیه و تحریر این مقاله، اجمالاً روشن کردن زوایای مسائل و قضایای مختلف مطروحه و بعضاً بدیع، پیرامون رکن خسارت در بزه جعل و پاسخ به سؤالات و رفع ابهامات است. در خصوص این امر برخی از سؤالات و ابهامات در تألیفات حقوقدانان داخلی مورد توجه قرار نگرفته و به سکوت برگزار شده است و بعضی دیگر نیز با وجود اختلاف نظر، جوابهایی متعارض نسبت به آن داده اند. در این ارتباط، نخست با استناد به آرای دیوان عالی کشور و نقطه نظرهای اندیشمندان حقوق کیفری، به توصیف و تحلیل این رکن و نقد و بررسی اندیشه‌ها بر اساس مبانی ق.م.ا می‌پردازیم و سپس شرایط و عوامل تحقق و ظهور این رکن را بررسی می‌کنیم. بر خلاف عقاید ابراز شده دایر به عنصر بودن برخی از این عوامل منحصراً و به نحو مستدل شرط بودن (نه عنصر یا رکن تلقی شدن) آنها تأکید شده است. در این مقاله با توجه به نظریه‌های مطروحه در این خصوص آنها را نقد و بررسی کرده و به سؤالات قابل طرح با استدلال پاسخ داده می‌شود. در نهایت موضوع خسارت در تعریف اسناد بی‌اعتبار با استناد به اندیشه‌ها و آرای مختلف حقوقدانان بررسی می‌شود. بدین ترتیب در سراسر مقاله ضمن هر بحث نتیجه یا نتایج حاصل از آن نیز انعکاس یافته است.

کلید واژه‌ها: خسارت، شرایط ظهور، اسناد اصیل، اسناد بی‌اعتبار، مستند بودن، شباهت داشتن.

### ۱- مقدمه

علی‌رغم اختلاف نظر اساسی که در خصوص برخی از ارکان اختصاصی بزه جعل چون قلب حقیقت در نظامهای مختلف حقوقی و از لحاظ مبانی تاریخی در بین حقوقدانان از جمله

می‌شود. به گونه‌ای که نه تنها در نظام حقوقی رم و قرون وسطی این امر همواره مورد توجه بوده بلکه در تمامی نظامهای حقوقی معاصر چون انگلستان، آمریکا، فرانسه و ایران نیز پذیرفته شده‌است. در قرون وسطی مستفاد از آثار و اسناد حقوقی چنین است که از جمله شرایط و عوامل مؤثر در نوع کیفر جعل میزان خسارت ناشی از آن بوده‌است، به نحوی که در اواسط قرن شانزدهم اگر به مقام سلطنت یا خزانه سلطنتی به لحاظ جعل به هر طریق و کیفیت خسارتی وارد می‌شد مجازات جاعل اعدام بود و این حکم از ناحیه قضات سلطنتی صادر می‌شد [۱، صص ۶-۸]. در نظام حقوقی رم نیز ورود خسارت شرط اساسی تحقق بزه جعل بوده‌است. حقوقدانان رومی چون بارتول، هیپولیتوس دومارسیلیوس و کارپزوف این امر را در آثار خود تأکید کرده‌اند [۱، صص ۸-۱۰]. ملاحظه احکام صادره از محاکم کیفری آمریکا و نظام حقوقی انگلستان نیز به وضوح نشان می‌دهد که مشابه حقوق ایران، خسارت از جمله ارکان اصلی بزه جعل محسوب می‌شود [۲؛ ۳]. از طرف دیگر مطالعه در حقوق کیفری ایران و فرانسه مبین این امر است که اصولاً محاکماتی راجع به جعل منجر به صدور حکم برائت می‌شود که مربوط به نبود رکن معنوی دایر به علم و عمد در توجه یا ورود خسارت به غیر است. از این رو کمتر موردی در ارتباط با سایر مسائل چون کیفیت جعل، نوع نوشته، نحوه استفاده و امثال آن وجود دارد و این امر حاکی از اهمیت نقش خسارت و ضرورت توجه به آن است. اما سؤالی که در این مقام پیش می‌آید این است که در این فرض آیا حتمی بودن خسارت برای وقوع جعل لازم است؟ یا این که به اعتقاد ژوس و همفکرانش چون فرینانوس و کارپزوف، صرف خسارت بالقوه و ممکن‌الوصول کافی است؟ [۱، ص ۳۷۸] و یا صورت سوومی دارد؛ یعنی به اعتقاد برخی از حقوقدانان کلاسیک چون مویار دووگلانس حتمی بودن و امکان ورود خسارت برای تحقق بزه جعل ضرورت ندارد بلکه صرف قصد مرتکب دایر به تغییر و تحریف نوشته برای فریبکاری و به ضرر غیر، بدین منظور کافی است؟ [۱، ص ۲۵]. به تعبیر دیگر، آیا نگرش به موضوع خسارت در جرم جعل، از نظر قوانین موضوعه و مقررات ما باید مبتنی بر دیدگاه موضوعی یا شخصی باشد؟ به علاوه در فرض موضوعی بودن این امر و ثبوت کفایت خسارت بالقوه، آیا این خسارت اعم از مادی، معنوی، عمومی و فردی بوده و می‌تواند متوجه هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی شود؟ اگر چنین است آیا ارکان و عناصر اختصاصی بلامنازعه جعل را شامل می‌شود یا

آن می‌شود؟ اگر چنین نیست چرا و به چه دلیل؟ و دهها سؤال دیگر از قبیل ضرورت یا عدم ضرورت شباهت در ایجاد خسارت؟ نقش شباهت تام و ناقص؟ اظهارنظر و استنباط متعارض حقوقدانان یا تعارض آرای دیوان عالی کشور؟ نظریه‌های مختلف مطروحه در رابطه با سندیت نوشته به منظور تحقق جعل و نقد و بررسی آنها؟ و سرانجام نقش خسارت در اسناد بی‌اعتبار و... در اینجا علی‌رغم کثرت سؤالها، ابهامات و اظهارنظرهای متعارض، تا حد ممکن به نحو مختصر و منجز به تمامی این موضوعات می‌پردازیم. همچنین ضمن تحلیل و نقد و بررسی آرای مختلف به تمامی این پرسشها بر مبنای موازین نظام حقوقی ایران، قوانین موضوعه، آرای صادره از دیوان عالی کشور، اظهارنظر حقوقدانان و لحاظ ضمنی اصل چهارم قانون اساسی پاسخی متقن داده می‌شود. بدین منظور برای امکان رعایت اختصار و کفایت مقاله حاضر به پرداختن به همه این پرسشها و پاسخها، قسمتهای مختلف و مستقل و در عین حال مرتبط در آن منظور و برخلاف رسم معهود «به جای انعکاس و انتها» ضمن هر بحث نتیجه یا نتایج حاصل از آن منعکس می‌شود.

## ۲- توصیف و تحلیل

رکن چهارم از ارکان اختصاصی یا عناصر متشکله بزه جعل حصول نتیجه یا امکان تحقق آن است که در قالب خسارت به غیر اعم از بالفعل یا بالقوه ظاهر می‌شود. از این رو اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۷۰۵۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱ خود می‌گوید: امکان اضرار به غیر از ارکان تشکیل‌دهنده جرم جعل است. بنابراین قلب حقیقت در صورتی موجب تحقق بزه جعل و تزویر می‌گردد که در اثر آن ضرری به دیگری وارد شود یا لاقلاً امکان ورود آن در اثر این امر محتمل باشد [۱، صص ۹۶-۹۷؛ ۲؛ ۳؛ ۴]. به تعبیر گارسون، برای تحقق جرم جعل تنها کافی نیست که قلب حقیقت در نوشته‌ای با قصد متقلبانه انجام شده باشد، بلکه این نادرستی باید بتواند موجب خسارت شود [۵]. به عبارت دیگر، هر قلب حقیقتی علی‌الاطلاق هرچندکه با روشهای مذکور در قانون و در زمینه‌های مصرحه جعل مثلاً سند یا نوشته صورت پذیرد- همان‌گونه که بلانش معتقد است [۶] - باعث وقوع این جرم نمی‌شود، بلکه باید واجد اوصاف و شرایطی باشد؛ یعنی ورود ضرر به غیر اعم از منتسب‌الیه سند یا دیگری را فراهم کرده و یا زمینه آن‌را تمهید و وقوعش را محتمل سازد. در نتیجه حتی قلب حقیقتی

که با تمامی اوصاف خود موجب تحقق ضرر و ورود آن به دیگری اعم از شخص حقیقی یا حقوقی و منتسب‌الیه سند یا غیر آن شده است الزاماً سبب وقوع بزه جعل و تزویر نمی‌شود، مگر این‌که اوصاف و شرایط موجود در آن قابلیت اضرار بالفعل یا بالقوه به غیر را در سند تحریف شده به وجود آورد باشد. همچنین زیان حادث یا خسارت محتمل مورد بحث باید ناشی از این امر باشد، در غیر این صورت ممکن است از مصادیق کلاهبرداری تلقی شود. به همین اعتبار دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود «به شماره ۳۷۱ ش ۲ مورخ ۱۳۱۶/۲/۲۶» در این زمینه اشعار می‌دارد:

«چیزی که از عناصر جرم جعل شناخته شده همان قابلیت سند است. برای اضرار غیر ولی برای تحقق رکن مزبور همه وقت لازم نیست ضرر به کسی متوجه باشد که سند را به- نام او ساخته‌اند بلکه ضرر غیر او هم محقق عنوان جعل خواهد بود. بنابراین اگر کسی در ظهر سندی رسید به نام صاحب سند جعل کند و از بدهکار وجه آن را دریافت دارد چون جعل رسید موجب تضرر بدهکار (شاکی) بوده عمل مشمول تعریفی است که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی<sup>۱</sup> (راجع به جعل) از آن شده است» [۷، ص ۱۰۰].

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مطابق مفاد این رأی هرچند که ضرورت قابلیت اضرار در سند برای تحقق بزه جعل شرط است، اما لازم نیست این اضرار متوجه منتسب‌الیه باشد، بلکه ضرر غیر وی «اعم از شخص حقیقی یا حقوقی» هم کافی است. از این رو دیوان عالی کشور در قسمتی از رأی خود «به شماره ۵۱۳ د. ش ۲ مورخ ۱۳۲۶/۴/۹» اعلام می‌دارد:

«یکی از ارکان اساسی بزه جعل اضرار به غیر است خواه به ضرر دولت یا به ضرر افراد...» [۸].

همچنین در این رابطه در حکم دیگری «به شماره ۱۳۰۵ د. ش ۲ مورخ ۱۳۱۸/۶/۶» اظهار می‌دارد:

«الزامی نیست که متضرر از جرم افراد باشند و ممکن است دولت متضرر شود که در این صورت نیز بزه جعل صادق است. بنابراین اگر مأمور وصول درآمد دولت مبلغی که از مؤدیان دریافت می‌کند و قبض می‌دهد در سوش (ته قبض) آن مبلغی کمتر از وجه دریافتی وارد و بقیه را به نفع خود برداشت کند گرچه مؤدی که قبض صحیح در دست دارد متضرر نمی‌شود ولی چون وزارت دارایی از این امر متضرر است بزه جعل مصداق پیدا می‌کند» [۹].

۱. مشابه و جایگزین این ماده، ماده ۵۲۳ ق.م.ا. است.

۲. به منظور ملاحظه نظر مخالف رک: دکتر حسین میرمحمد صادقی، *جزای اختصاصی*، ۳، ص ۳۰۱. اجمالاً ایشان با این برهان که در این حالت قبض صادره هیچ دروغی را راجع به خود یا کسی که آن را تنظیم کرده است نمی‌گوید، مورد را از مصادیق جعل نمی‌داند.

بدین ترتیب این سخن و استنباط از ظاهر مفاد رأی ذیل دایر به ضرورت ورود ضرر در جعل یا استفاده از سند مجعول به شخص منتسب‌الیه سند صحیح و موجه نمی‌باشد. رأی شماره ۳۴ د. ش ۵ مورخ ۱۳۱۸/۱/۶ مقرر می‌دارد.

«یکی از ارکان تحقق عنوان استفاده از سند مجعول وجود خارجی شخصی است که ورقه به نام او جعل شده و امکان توجه ضرر است به منتسب‌الیه و مادام که مراتب مذکور مدلل نشود قضیه عنوان استفاده از سند مجعول را نخواهد داشت. بنابراین اگر مأمور دولت با جعل اوراقی به اسم اشخاص مجهول مرتکب سواستفاده از مال دولت بشود فقط مجازات کلاهبرداری را خواهد داشت»<sup>۱</sup> [۷، ص ۱۰۵؛ ۸؛ ۱۰؛ ص ۸۵؛ ۱۱، ص ۵۹].

مفاد این رأی باید بدین‌گونه توجیه شود که برابر آنچه که پیش از این گذشت، عنوان بزه جعل محدود به اظهاراتی است که بر اساس آن امر یا وضعی به دیگری استناد گردد و یا این‌که موقعیت و عنوان وی غصب شود. در حالی که اظهارات موصوف در فرض مسأله همانند غصب عنوان انسانی خیالی و مجهول یا کتمان حقیقت از طرف فردی چون احد از ورثه نسبت به عدم معرفی اقلامی از ترکه به هنگام تحریر، که منجر به ثبت و صدور سندی به ضرر شخص یا اشخاص ثالث شود و یا تحریف حقیقت در محاسبات و یادداشتها و اعداد ترازنامه که همواره در معرض بررسی بوده، جعل محسوب نمی‌شود. زیرا اولاً، نه تنها اظهارات کذب مکرر بعضاً فعل منفی بوده بلکه مربوط به امر شخصی اظهارکننده است و سندیت ندارد و دلیل محسوب نمی‌شود، در نتیجه فی‌نفسه قابلیت اضرار به غیر را ندارد. ثانیاً، این‌گونه نوشته‌ها (به همان نحو که در بحث از قلب حقیقت مطرح است) صرفاً حاوی مطالب کذب و نادرست بوده و منعکس‌کننده همان واقعیتی است که منتسب به شخص نویسنده بوده و عیناً نگارش یافته‌است، نه اینکه مطلب منتسب به دیگری به‌وسیله مرتکب پس از نوشتار تحریف و یا به‌وسیله محرر در حین انعکاس قلب شده باشد.

اما به هر تقدیر هرچند که حصول ضرر رکن رکن بزه جعل محسوب می‌شود، ولی این امر بدین معنا نیست که برای تحقق جعل الزاماً باید این ضرر واقع شود، بلکه همان‌طور که

---

۱. برای دیدن نظر مخالف ر.ک: همان، ص ۳۰۰. ایشان اجمالاً این قبیل موارد را از شمول احکام و قلمرو بزه جعل خارج نمی‌دانند و اظهار می‌دارند: «دلیل صدور این آرا معلوم نیست». کما این‌که به‌عکس مفاد رأی شماره ۲۵۷۴ ش ۵ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ دیوان عالی کشور را که در عین این‌که در نقل آن اشتباه می‌کنند در ظاهر از مصادیق جرم جعل می‌دانند. متن صحیح رأی مذکور چنین است:

«اگر در ورقه مصالحه‌نامه ساختگی، مهر یا امضا یا محل انگشت منتسب به کسی که ورقه به‌نام او نوشته شده موجود نباشد چون چنین ورقه‌ای هیچ‌گونه سندیتی ندارد عمل مشمول مواد موضوعه در قسمت جعل نبوده و جرم به‌شمار نمی‌آید».

تصریح شد ضرر می‌تواند بالفعل یا بالقوه، آتی و غیر آتی باشد. در نتیجه چنانچه عمل مرتکب به گونه‌ای باشد که بتواند در آتی و بالقوه متضمن ضرر دیگری شود، قابل مجازات خواهد بود. به عبارت دیگر، قلب حقیقت الزاماً باید به نحوی باشد که از همان لحظه ارتکاب قابلیت اضرار به غیر را دارا باشد. مفاد قسمتی از رأی شماره ۱۳۱۴.د.ش ۲ مورخ ۱۳۱۸/۶/۵ دیوان عالی کشور که مؤید همین امر است اشعار می‌دارد:

«در جعل ضرر آتی و مسلم شرط نمی‌باشد چه آنکه لازم نیست که ضرر در بدو امر از جعل ناشی شده باشد بلکه اگر عمل جعل در آتی و حتی بالقوه متضمن ضرر دیگری باشد مورد با مواد مربوط به جعل منطبق است» [۱۲].

همچنین مطابق رأی دیگری از دیوان به شماره ۱۱۰۲۳/۳۵۸ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۱: «در صدق عنوان جعل و قابل تعقیب بودن عمل همین‌قدر کافی است که ورقه مجعول در معرض اضرار غیر باشد ولو این‌که هنوز مورد استفاده واقع نشده باشد». لذا گفته شده است که جعل قابل مجازات است حتی زمانی که سند مجعول منجر به بطلان شده [۱۳] یا این‌که به وسیله شخص جاعل یا دیگری تخریب و معدوم گردیده باشد.<sup>۱</sup>

از این رو چنانچه شخصی در یک دعوی مطروحه در محاکم حقوقی یا کیفری، به سندی مجعول که خود آن‌را ساخته استناد کند و ضمن تسلیم لوائح دفاعیه خویش آن‌را وارد پرونده نماید، با استرداد آن از تعقیب و مجازات معاف نمی‌شود. همچنین در صورتی که متعاقب تسلیم سند موصوف به محکمه، جعلیت آن ثابت شود و در نتیجه استناد به آن مثمر ثمر واقع نشود، با این استدلال و دلیل این‌که در اثر این عمل ضرر و زیانی متوجه غیر نشده است، از مجازات جعل و استفاده از سند مجعول معاف و وراثت حاصل نمی‌شود. زیرا در تمامی این قبیل حالات و صور امکان اضرار بالقوه در حین جعل و پس از آن و نیز به هنگام استناد و استفاده از آن منتفی نیست. همچنین وقوع ثمر برای جاعل یا غیر وی از عناصر تشکیل‌دهنده بزه جعل نیست، بلکه ورود ضرر بالقوه یا بالفعل به غیر از ارکان و اجزای متشکله جرم جعل می‌باشد. از این رو استدلال مبتنی بر مثمر ثمر واقع نشدن به منظور ثبوت عدم وقوع جعل قابل پذیرش نمی‌باشد. آرای که از دیوان عالی کشور صادر شده نیز مؤید همین مراتب است.

از طرف دیگر باید توجه داشت که ضرر مورد بحث در جعل اعم از ضرر مادی، معنوی و اجتماعی بوده و به نوع خاص و قسم معینی از ضرر اختصاص ندارد. مثلاً ضرر ممکن

۱. فقه ۱۶۰ رساله حقوق جزای اختصاصی فرانسه چاپ ششم نیز منعکس‌کننده همین مطلب است.

است متوجه اموال و دارایی یک شخص اعم از حقیقی و حقوقی شود مانند جعل سند پرداخت یا برائت یا تعهد یا دین به اسم دیگری؛ یا این‌که متوجه حیثیت و شرافت فردی گردد مثل نامه‌ای با امضای مجعول منتسب به دیگری به منظور لطمه‌زدن به شهرت و معروفیت و موقعیت فردی یا اجتماعی وی و یا شخصی به قصد گرفتار کردن دیگری به اسم و امضای او نامه‌ای بر علیه مصالح کشور جعل کند<sup>۱</sup>، هرچند احتمال دارد ضرر موصوف نه فردی بلکه اجتماعی و عمومی باشد. ضرر اخیر معمولاً به صورت خسارت مادی یا معنوی به دولت تجلی پیدا می‌کند مثلاً کسی اسناد دولتی امثال شناسنامه، گواهینامه رانندگی و مدارک تحصیلی را شبیه‌سازی و یا تزویر و تحریف کند. این قبیل اعمال هرچند که موجب خسارت و زیان مادی دولت نشود اما مسلماً به اعتبارات معنوی آن و جامعه به نحوی از انحا صدمه می‌زند و اعتماد عمومی مردم را نسبت به اسناد رسمی و دستگاه‌های دولتی متزلزل می‌سازد<sup>۲</sup>. به همین اعتبار دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۷۲۱ ش ۲ مورخ ۱۳۲۱/۶/۱۶ خود اشعار می‌دارد:

«اگر کارمند دولت برای استفاده از مرخصی در برگ گواهی‌نامه پزشک جعل نماید هرچند مرخصی او بدون استفاده از حقوق باشد عمل او جعل محسوب است چه برای تحقق بزه جعل اضرار اعم از ضرر مالی و غیرمالی می‌باشد و اگر در این مورد ضرر مالی متوجه خزانه دولت نشده باشد صرف استفاده از وقت مرخصی که می‌بایست صرف خدمت دولت بشود به وسیله ساختن نوشته بر خلاف حقیقت جعل به شمار می‌رود و استفاده از آن نیز بزه خواهد بود» [۷، ص ۱۰۷].

بدین ترتیب با توجه به مراتب مذکور اجمالاً باید گفت مواردی چون مصادیق ذیل جعل محسوب نمی‌شود: تغییر و تحریف در اوراقی که فاقد امضا یا مهر منتسب‌الیه بوده یا نوشته‌هایی چون فتوکی غیر مصدق سندی که قابلیت استناد و ترتیب اثر را ندارند؛ مدارکی که متضمن تعهد یا دین یا برائت یا ثبوت یا نفی حق یا وصف و یا امری نباشد؛ اظهارات کذب

---

۱. در این قبیل موارد لازم است حسب مورد مفاد مواد ۶۹۷، ۶۹۸، ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی را نیز در نظر داشت و با توجه بدین امر اظهارنظر کرد. در ضمن مفاد رأی شماره ۱۲۳۶ ش ۲ مورخ ۱۳۱۱/۹/۲۷ و ۵۲ ش ۲ مورخ ۱۳۱۷/۱/۱۶ دیوان‌عالی کشور نیز مبین همین مراتب است، زیرا چنین نوشته‌ای قابلیت منشأشدن برای تعقیب منسوب‌الیه و لااقل توجه ضرر معنوی به وی را دارد.

۲. کما اینکه پس از واقعه کودتای شهریور ۱۳۲۰ گروهی از جاعلان، گواهی‌نامه‌های تحصیلی مجعول ساختند و به افراد زیادی فروختند. هرچند که بعداً موضوع کشف و جاعلان دستگیر و مدارک مذکور جمع‌آوری شدند اما تا مدتها مردم نسبت به این قبیل مدارک دولتی بی‌اعتماد شده بودند.

یک مأمور فاقد صلاحیت چون صورت مجلس دروغین گارد وزارت نفت یا سازمان حفاظت محیط‌زیست یا راه‌آهن دایر به وقوع اختلاس، سرقت، کلاهبرداری و امثال آن که مدرکیت نداشته و از این حیث فاقد ارزش قضایی می‌باشد. زیرا ساختن و تغییر و تحریف در این قبیل اوراق نمی‌تواند وصف قابلیت اضرار به غیر را فراهم سازد. به همین جهت دیوان عالی کشور در آرای متعدد خود ضمن تأکید بر ضرورت وجود رکن ضرری برای تحقق بزه جعل، در بعضی آنها به لحاظ خصوصیت موضوع و عدم وضوح حصول رکن ضرر، تصریح نوع ضرر را در حکم محکمه به منظور جلوگیری از حصول هرگونه شبهه یادآور می‌شود. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۶۸۵.د.ش مورخ ۱۳۱۹/۵/۲۸ اشعار می‌دارد:

«از ارکان تشکیل‌دهنده بزه موضوع ماده ۱۱۲<sup>۱</sup> ورود ضرر است از تصدیق‌نامه مزبور به دولت یا شخص ثالث و این معنا باید در دادنامه تصریح و روشن شود که از تصدیق‌نامه مزبور چه ضرری به دولت یا شخص ثالث وارد شده است، اجمال در این مورد موجب نقض دادنامه است» [۱۴]. زیرا چنان که پیش از این گذشت هر گواهی خلاف واقع و تصدیق کذبی (از قبیل تأیید امور فرعی مندرج در حاشیه سندی یا امضا و گواهی مراتب یک استشهادیه غیرواقع به وسیله افراد محل یا مطابق با اصل کردن تصویر چنین استشهادیه‌ای به وسیله یکی از مراجع اداری و رسمی) به لحاظ فاقد مدرکیت، عدم قابلیت استناد و نبود وصف قابلیت اضرار به غیر از قبیل شهادت کذب محسوب و جعل تلقی نمی‌شود.

لازم به تذکر است که علی‌رغم مصرحات مذکور دایر به ضرورت وجود رکن ضرر برای تحقق بزه جعل، برخی از حقوقدانان از مفاد یکی از آرای صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور چنین استنباط کرده و نتیجه گرفته‌اند که حتمی بودن احتمال وقوع ضرر برای تحقق جرم جعل همواره لازم نیست [۱۵، ص ۳۶]. به تعبیر دیگر در این موضوع مورد یا مواردی قابل استثناست. در حالی که این نتیجه و استنباط با مبانی بحث مربوط به ارکان متشکله جرم مغایرت داشته و در تضاد آشکار است. زیرا بر اساس آنچه در این زمینه گذشت، ارکان متشکله هر جرم به منزله عناصر شیمیایی تشکیل‌دهنده یک ماده است به گونه‌ای که مشابه ماده، امکان تحقق جرم با نبود کل یا جزء آن ممکن نیست و این قاعده استثنای پذیر نیست. به علاوه باید توجه داشت که تبعیت از مفاد رأی مذکور الزام‌آور نبوده و این قبیل آرا از مصادیق منابع ارشادی است نه الزامی حقوق کیفری. به هر تقدیر مفاد رأی مورد بحث «به شماره ۱۲۶۹.د.ش ۵ مورخ ۱۳۱۷/۵/۳۱» چنین است:

۱. مشابه و جایگزین این ماده، ماده ۵۴۰ ق.م.ا است.



«جعل پروانه رسمی دولتی جرم است ولو اضرار به غیر نداشته باشد چه در این قبیله اوراق وصف اضرار، یعنی شرط و رکن اصلی جعل، اصولاً محسوب نخواهد شد» [۷، ص ۱۰۲].

واقع امر این است که مفاد رأی مذکور باید بدین گونه توجیه شود که در جعل اسناد و مدارک دولتی اصولاً وصف اضرار فرض است و مستلزم وقوع، اثبات، احتساب و تعرض به آن نیست<sup>۱</sup>. هر چند در این قبیله موارد دست کم از حیث تمهید بالقوه زمینه تزلزل و عدم اعتماد عمومی ضرر معنوی بالقوه متوجه دولت شده و متوجه غیر نشود. بدین ترتیب با این توصیف می‌توان گفت در جعل اوراق احراز اضرار به دیگری رکن اصلی بزه و شرط تحقق آن محسوب نمی‌شود، بلکه صرف تحریف و تغییر در امثال این مدارک و اوراق، حتی به فرض عدم توجه ضرر به غیر دولت هم با رعایت سایر شرایط و ارکان مربوطه جعل محسوب می‌شود. مراد رأی موصوف این است که در جای دیگری بدین‌گونه نقل شده است:

هرچند که این مضمون خالی از تسامح و ابهام و اشکال نیست:

«... در جعل پروانه رسمی دولتی و امثال آن اضرار به غیر نمی‌تواند شرط و رکن اصلی بزه جعل محسوب شود و جعل این قبیله اوراق به فرض عدم اضرار به غیر هم با رعایت مواد مربوطه بزه شمرده می‌شود» [۱۱، ص ۵۸].

از این رو به موجب رویه قضایی فرانسه و نیز رأی مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۲، در تمام اقسام جعل اسناد رسمی و دولتی اعم از این که ضرر مادی به کسی وارد آید یا نه، همیشه یک قسم ضرر معنوی یا امکان آن باقی است. در اثر این اعمال حیثیت و اعتبار دستگاههای عمومی صدمه دیده و حس اعتماد و اطمینان مردم نیز متزلزل می‌شود.

بر اساس رأی شماره ۱۳۰۵ مورخ ۱۳۱۸/۶/۶ و شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۲۶/۴/۹ و سایر آرای دیوان عالی کشور ایران نیز - که بعضاً در مطالب پیشین مورد اشاره و نقل واقع شدند - مراتب مذکور تصریح شده‌اند. بدین ترتیب اینک که ضرورت وجود رکن ضرری در بزه جعل مسجل و توصیف آن اجمالاً گذشت نوبت آن رسیده که شرایط لازم برای تحقق ضرر یا ظهور آثار قلب حقیقت قید و توصیف شود.

### ۳- شرایط تحقق و ظهور

با توجه به مطالب پیشین هر تحریف و تغییر حقیقتی هر چند که به روش مذکور در مواد قانونی راجع به جعل صورت گرفته باشد، موجب حصول ضرر به غیر و در نتیجه تحقق بزه جعل نخواهد شد. برای وقوع ضرر شرایط ذیل لازم است:

---

۱. مشابه رکن معنوی در جرایم مادی صرف و یا رکن معنوی در بزه قتل خطئی محض که در جای خود بحث شده است.

اولاً) تغییر و تحریف و در یک کلمه قلب صورت گرفته مربوط به قسمتهای اصلی سند یا نوشته باشد.

ثانیاً) تحریف و قلب توأم با نوعی شباهت‌سازی باشد.

ثالثاً) سند و نوشته قلب شده مدرکیت و قابلیت استناد را داشته باشد.

این شرایط اجمالاً به ترتیب ذیل بررسی می‌شوند.

### ۳-۱- وقوع قلب در قسمتهای اصلی سند

پیش از این توضیح داده شد که تحریف و تغییر در اجرا و ارکان سند یا نوشته می‌تواند موجب تحقق بزه جعل شود. تغییر باید به نحوی متضمن انعکاس معنا و مطلبی خلاف واقع یا متعارض متن اصلی سند یا نوشته باشد. در غیر این صورت دست بردن و ایجاد هرگونه تغییر و تحریف در قسمتهای فرعی سند و نوشته، به لحاظ عدم تغییر مؤثر در معنا و مضمون آن نمی‌تواند موجب حصول رکن ضرر و در نتیجه وقوع بزه جعل شود. برای مثال چنانچه به هنگام تحریر وصیت‌نامه‌ای، محرر کلمات و عبارات موصی راجع به نشانی و مشخصات ملکی، که شماره سند رسمی آن در وصیت‌نامه قید شده است را ننویسد یا این‌که پس از تحریر آن را حذف کند رکن ضرر و جرم جعل واقع نمی‌شود؛ زیرا به لحاظ درج نشانی و مشخصات ملک مذکور در سند مزبور تحریف و قلب حقیقتی به مفهوم صورت نگرفته و رکن ضرری حاصل نمی‌شود. همچنین است حذف بعض کلمات یا جملات توضیحی مذکور در پرائنتز یا گیومه از یک سند یا نوشته که خللی در متن سند و مضمون نوشته فراهم نمی‌سازد؛ مانند حذف نام دوم فروشنده یا خریدار در یک میبایعه‌نامه هر چند که در میان خانواده و حتی جامعه به آن شهرت داشته باشد<sup>۱</sup> و نظایر اینها.

این امر در بسیاری از نظامهای حقوقی دیگر چون حقوق آمریکا و فرانسه نیز تأکید شده است. بر اساس آرای متعدد صادره از محاکم این کشورها، سند باطل و بی‌اعتبار همواره نمی‌تواند مستند جعل واقع شود<sup>۲</sup>. در صورت معتبر بودن سند، وقتی تحریف و تزویر در آن قابل مجازات است که در قسمتهای اصلی سند واقع شده و امکان خسارت در آن متصور باشد. شماره‌هایی که در حواشی اسناد نوشته می‌شود از قسمتهای اصلی سند محسوب

۱. این در صورتی است که نام و مشخصات اول وی یعنی همان که در شناسنامه او مندرج است در سند موصوف قید شده باشد.

۲. در این زمینه در مباحث آتی توضیحات بیشتری خواهد آمد.

نیست و تزویر در آنها جعل تلقی نمی‌شود. به همین لحاظ یکی از محاکم عالی آمریکا در رأی خویش نسبت به متهمی که در سمت راست بالا و خارج از متن یک حواله رقم ۲۵۰۰۰۰ دلار حسب معمول مندرج را با قلم به ۱۲۵۰۰۰۰ تبدیل کرده بود چنین انشای حکم کرده است:

«این عمل جعل تلقی نمی‌شود چرا که برای تحقق جرم جعل نه تنها قصد ارتکاب جرم لازم است بلکه تزویر و تحریف باید حتماً در قسمتهای مورد اهمیت و قابلیت استناد نوشته و سند واقع شود و در آن امکان خسارت موجود باشد» [۱۶، ص ۲۲۷].

دیوان عالی کشور ایران نیز در همین زمینه در رأی شماره ۱۶۸۷ مورخ ۱۳۱۷/۷/۲۱ اشعار می‌دارد: «سندیت اوراق وصیت‌نامه و امثال آن به مهر و امضای صاحب آن است نه به شهادت و تصدیقی که اشخاص در حواشی آن نوشته‌اند. بنابراین چنانچه بر خلاف واقع متن شهادتی را در حاشیه آن منعکس نموده باشند به عنوان شرکت در جعل قابل تعقیب نخواهند بود» [۱۰، ص ۸۹].

### ۳-۲- وقوع قلب توأم با شباهت‌سازی

در خصوص این‌که آیا شبیه‌سازی در تحقق جرم جعل شرط است یا خیر؟ در مواد قانونی مربوط به این جرم، مطلبی صریحاً بیان نشده است؛ در ظاهر رویه قضایی ثابتی نیز در این زمینه ملاحظه نمی‌شود. به همین جهت در استنباط و اظهارنظر حقوقدانان کشورمان در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. برخی چنین اظهار عقیده کرده‌اند: «مستنبط از آرای مختلف این است که اکثراً شبیه‌سازی را شرط تحقق جعل دانسته‌اند الیه‌نایه نسبت به درجه شباهت و کیفیت آن تشتت دارند [۱۷، ص ۶۵]. بعضی هم هرچند شباهت‌سازی را در نهایت به نحو مطلق شرط ندانسته‌اند اما حداقل شباهت و ظاهرسازی را از حیث نوع سند لازم می‌دانند. [۱۵، ص ۱۶]. بعضی دیگر هم در مواردی از اظهارنظرشان دچار تعارض شده‌اند. در جایی برای توجیه یک نظریه ابراز شده دایر به عدم صدق جرم جعل با الصاق عکس به نحو ساده و بدون مهور کردن بر روی گواهینامه متعلق به دیگری اظهار داشته‌اند: «یک دلیل این نظر آن است که در جعل شبیه‌سازی ضروری می‌باشد و عکس بر روی کارت زده شده شباهتی با عکس روی کارت ندارد که این شباهت مبنای تحقق جرم جعل قرار گیرد» [۱۸، ص ۲۰۱]. ولی در جای دیگری اظهار کرده‌اند: «هرگاه عرفاً امکان به اشتباه انداختن دیگران وجود داشته باشد، حتی اگر شباهتی بین مورد ساختگی و اصل مشاهده نشود نیز عمل تحت عنوان جعل قابل تعقیب خواهد بود» [۱۸، ص ۲۵۰]. هرچند در مقام دیگری بیان کرده‌اند: «امکان به

اشتباه‌انداختن یا مشتبه کردن است که اساس و پایه جعل را تشکیل می‌دهد و نه شبیه‌بودن» [۱۸، ص ۲۹۱]. و سرانجام در جای دیگر اظهار داشته‌اند در چیزهای مشهور و معروف دو ضابطه «امکان به اشتباه انداختن» و «شبیه‌بودن» بر یکدیگر منطبق می‌شوند [۱۸، ص ۲۵۷].

اما به نظر نگارنده واقعیت و حقیقت امر غیر از این است. نه مشتبه کردن و به اشتباه انداختن و نه شبیه‌بودن، هیچیک از ارکان و عناصر اختصاصی تشکیل‌دهنده جرم جعل محسوب نمی‌شوند؛ بلکه آنچه ملاک است حصول خسارت بالفعل یا بالقوه است. اگر شباهت در مواردی موضوعیت پیدا می‌کند به اعتبار این رکن است چرا که اگر غیر از این بود اولاً: نمی‌توانست وجود آن متزلزل و متغیر و در مواردی کامل، مواردی ناقص و مواردی نیز نیاز به ظهور نداشته باشد. ثانیاً: لازم بود این موضوع در مواردی از مواد قانونی راجع به جعل مورد تصریح قرار گیرد حتی اگر لازم می‌شد در تعریف جرم مذکور صریحاً لحاظ شود. در حالی که نه تنها در هیچیک از مواد قانونی راجع به جعل و اقسام آن این قید تصریحاً و حتی تلویحاً بیان نشده است، بلکه هیچیک از کسانی که مبادرت به تعریف این جرم کرده‌اند حتی مدعیان، چنین قید و عنوانی را در تعریف خود نیاورده‌اند، ولی ادعای ارائه تعریف کامل (جامع و مانع) را داشته‌اند. بنابراین به منظور دریافت پاسخ صحیح لازم است توضیحی هرچند کوتاه در این زمینه داشته باشیم.

شبیه‌سازی به‌طور کلی عبارت از تقلید آثار دیگران می‌باشد و از این حیث ساختن سند یا نوشته مجعول ممکن است به دو شیوه صورت پذیرد: اول) ساختن سند من البد و الی الختم و به اصطلاح خلق کردن مدرک که از مصادیق جعل معنوی است؛ دوم) ساختن نوشته و سند به نحو تقلید که از انواع جعل مادی بوده و به وسیله برخی از اندیشمندان حقوق کیفری به عنوان قسمی از اقسام تحریف نوشته نیز از آن یاد شده است [۱۹، ص ۲۲۲]. در قسم اخیر از جعل، رکن ضروری زمانی تحقق پیدا می‌کند که حسب مورد شباهت تام یا ناقص بین سند اصلی و مجعول وجود داشته باشد. در غیر این صورت به لحاظ مابینت آشکار فی‌مابین، موجب تشخیص و احراز مجعولیت سند ساخته شده و فقدان قابلیت استعمال می‌شود و تحقق این رکن را به صورتی که قبلاً بیان شد غیرممکن می‌سازد، در نتیجه مانع وقوع جعل می‌شود. لذا بدین اعتبار است که گفته می‌شود در این قبیل موارد، شباهت لازم است و به تعبیر دیگر حصول رکن ضروری وجود آن را اقتضا می‌کند. یعنی در این فروض، ساختن نوشته به هر کیفیتی نمی‌تواند موجب مشتبه‌ساختن و استفاده از آن شود و رکن ضروری را تحقق نبخشد؛ بلکه متبادر از این وصف، ساختن و توصیف ضرر شرط شباهت و حداقل

همانندی به منظور ایجاد اشتباه و تلقی آن به عنوان اصل می باشد. به نحوی می توان گفت در این قبیل حالات، حصول رکن ضرری به گونه ای که تبیین شد، الزاماً مشابهت را توأم با خود دارد؛ بنابراین مشابهت از ارکان اختصاصی تشکیل دهنده جرم جعل نمی باشد بلکه از عناصر و شرایط تحقق خسارت آن هم در موارد خاصی است که حسب مورد می تواند ناقص یا کامل باشد. مثلاً ممکن است امضا یا خط مرتکب با امضا یا نحوه کتابت منتسب الیه کاملاً شبیه و یا به نحو غیر قابل تردیدی شباهت داشته باشد به گونه ای که به کیفیتی در مجموع تقلید شده باشد؛ به قول هالیسبوری [۴] در بادی نظر موجبات اشتباه تشخیص و متمایز نبودن آن را با اصل فراهم سازد و مزور و مجعول بودن آن عرفاً و به طور معمول و در نزد اشخاص متعارف آشکار نشود. هر چند که اشخاص متخصص و مجرب یا فوق العاده باهوش، مزور بودن آن را در بدو امر و به مجرد مشاهده تشخیص دهند. به عبارت دیگر شبیه سازی در هر مورد و موضوعات مختلف مدارج و حد اعلی و ادنی دارد، فقط کافی است به گونه ای باشد که با توجه به موضوع امر و شرایط و وضعیت آن عرفاً بتواند موجب عدم تمیز و اشتباه آن با اصل و در نتیجه حصول خسارت شود. بنابراین چنانچه فردی برگ مربوط به امضای مسؤول اداره گذرنامه را در یک جلد گذرنامه به جای وی امضا کند مرتکب جعل شده است، هر چند که امضای صورت پذیرفته شباهتی حتی ظاهری با امضای مشارالیه نداشته باشد. هر چند در خصوص موارد شناخته شده و مشهور نیز (چون امضای معرفی شده به یک یا چند دستگاه دولتی یا اسکناس و سکه بهار آزادی) معیار همان وجود احتمال عرفی اشتباه برای عموم مردم و در یک کلمه، حصول رکن خسارت در مورد اشخاص متعارف است. اما اگر در موردی به هیچ وجه شباهتی نبوده و در مابینت آشکار با اصل باشد، به لحاظ عدم تحقق رکن خسارت در نزد اهل متعارف اطلاق جعل به آن صحیح نمی باشد. مثلاً اگر متهمی ورقه استخلاص خود را منتسب به بازپرس کند و ذیل آن را به زبان فرانسه و به مهر دانشگاه امضا و مهور نماید. بدین ترتیب آنچه مسلم است ملاک اصلی امکان تحقق خسارت و به تعبیری حصول ضرر بالفعل یا بالقوه است. معروفیت خط، مهر، امضای منتسب الیه و شهرت موضوع جعل نزد طرف و همچنین وجود شباهت نه تنها از ارکان جعل نیست بلکه وجود آنها به طور مطلق نیز شرط نیست، هر چند در این قبیل موارد ممکن است موضوع امر منطبق با کلاهبرداری یا شروع به آن شود. امعان نظر در مجموعه آرا و احکام دیوان عالی

کشور نیز اجمالاً مبین و مؤید همین مراتب است.<sup>۱</sup> بدین معنی که این آرا در مجموع به سه دسته قابل تقسیمند و در عین حال همگی حول محور خسارت و بر اساس رکن ضرری صادر شده‌اند. گروهی از این آرا شباهت کامل را شرط می‌دانند. این در مواردی چون مصادیق مشهور و معرف حضور عموم می‌باشد که بدون این وجه رکن ضرری به نحوی که بیان شد، حاصل نمی‌شده است.<sup>۲</sup> دسته‌ای دیگر شباهت ناقص را کافی دانسته‌اند. این در حالاتی است که به صرف وجود شباهت هر چند ناقص رکن ضرری به نحو تبیین شده، محقق شده است. به همین اعتبار اداره حقوقی قوه قضاییه در یکی از نظریات خود اظهار می‌دارد، شرط وقوع بزه جعل شباهت تام سند مجعول با اصل و اضرار آنی آن نمی‌باشد.<sup>۳</sup> برخی دیگر از این آرا نافی شباهت بوده اما تصریحاً یا تلویحاً مابینت آشکار را نیز نفی کرده‌اند و این در موضعی بوده است که صرف عدم وجود مغایرت و تفاوت آشکار موجب تحقق رکن ضرری به نحو لازم می‌شده است. اینک برای مزید اطلاع، نمونه‌هایی از این قبیل آرا در ذیل ذکر می‌شود:

به‌موجب رأی شماره ۸۱۱۸ مورخ ۱۳۱۶/۱/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «جعل و تزویر در صورتی محقق می‌شود که در نوشته یا سند شبیه‌سازی رعایت شده و مشابهتی موجود باشد به‌طوری که ممکن باشد برای اشخاصی که سواد خواندن را دارند در بادی نظر اسباب اشتباه شود و نوشته عادی که شبیه‌سازی در آن رعایت نشده عنوان ساختن نوشته یا سند بر آن صادق نیست و مشتبه شدن بر اشخاصی که سواد خواندن او را و تمیز دادن نوشته شبیه و غیرشبیه را ندارند مناط صدق جعل نمی‌باشد» [۲۰]. کما این‌که بر طبق احکام شماره ۲۵۷۴ د. ش ۵ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ و شماره ۱۶۲۵ د. ش ۲ مورخ ۱۳۱۹/۹/۲۴ دیوان عالی کشور نیز در وقوع جعل راجع به اشیایی که نزد همه‌کس معروفیت دارد از قبیل اسکناس و شناسنامه و امثال آن شبیه‌سازی شرط است. چنان‌که ملاحظه می‌شود فلسفه و ضرورت شبیه‌سازی در این قبیل آرا مبتنی بر حصول اشتباه در بدو امر به منظور امکان

۱. برخلاف تصور و استنباط برخی از حقوقدانان و مؤلفان کتب حقوق کیفری دایر به تشدد و تعارض این آرا، فلسفه وجودی اختلاف در این احکام را نیز باید در وجود همین مراتب و تبیین موضوعات جستجو کرد.

۲. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ۷/۸۱۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۲ خود می‌گوید: «صدور چک از حساب دیگری بدون شبیه‌سازی امضای صاحب‌حساب از مصادیق کلاهبرداری است و با شبیه‌سازی آن از مصادیق جعل است، که با ارائه آن به بانک یا تسلیم آن به دیگری بزه استفاده از سند مجعول نیز واقع می‌گردد.» چرا که نمونه امضای صاحب‌حساب در بانک محال‌علیه به منظور تطبیق موجود است.

۳. نظریه شماره ۷/۷۸۱ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۵.

تحقق رکن خسارت قید شده است. در غیر این صورت در مواردی که چنین امری بدون وجود شباهت عرفاً و به نحو معمول در نزد اشخاص متعارف واقع می‌شود، مستلزم چنین شرطی نیست. از این رو، شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۵۷.د.ش ۲ مورخ ۱۳۱۶/۴/۸ اشعار می‌دارد: «برای صدق عنوان جعل تقلید کامل لازم نیست و از تعریفی که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی<sup>۱</sup> برای اقسام جعل شده لزوم شباهت تامه بین امضای مجعول با امضای اصلی استفاده نمی‌شود و همین قدر که امضایی بر خلاف حقیقت ساخته شود و در بادی نظر قابل التباس و موجب احتمال و شبهه گردد برای این که مصداق جعل واقع گردد کافی خواهد بود» [۷، صص ۱۰۱-۱۰۲]. همین شعبه در رأی شماره ۱۳۱۴.د.ش ۲ مورخ ۱۳۱۸/۶/۵ اشعار می‌دارد:

«جعل عبارت است از ساختن نوشته یا امضا یا مهر دیگری بر خلاف حقیقت و شباهت تام آنها با خطوط و امضا و مهر اصلی در هیچ‌یک از مواد مربوطه به جعل شرط و رکن اساسی جعل شناخته نشده است و جزئی شباهت چیزهای ساختگی با اصول آن در بادی نظر کافی است که جعل مصداق خارجی پیدا نماید و از تعریفی که در ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی<sup>۲</sup> برای اقسام جعل شده لزوم شباهت تام امضای جعلی یا خط جعلی با امضا و خط اصلی استفاده نمی‌شود و همین قدر که بر خلاف حقیقت ساخته شده کافی برای صدق عنوان جعل خواهد بود و نیز اضرار آتی و مسلم شرط تحقق جعل به شمار نمی‌رود چه آن که لازم نیست که ضرر در بدو امر از جعل ناشی شده باشد بلکه ضرر آتی و مسلم بالقوه کافی خواهد بود»<sup>۳</sup> [۱۲].

و سرانجام بر اساس رأی شماره ۱۳۹/۱۰۸۴۶.د.ش ۲ مورخ ۱۳۱۷/۱/۲۷ همین شعبه:

«نوشتن مکتوب به امضای منتسب به دیگری بر خلاف حقیقت برای اخذ وجه از مخاطب ورقه جعل محسوب است. گرچه شباهت کامل بین خط و امضای ورقه مجعول با خط و امضاء منتسب‌الیه نباشد و از تعریفی که در ماده ۹۷ «قانون مجازات عمومی» برای اقسام جعل شده است لزوم شباهت کامل در امضا یا خط و مهر استفاده نمی‌شود و همین قدر که نوشته بر خلاف حقیقت به نام کسی به یکی از طرق مذکور در آن ماده ساخته شود و در بادی نظر قابل التباس و موجب احتمال و شبهه گردد برای این که مصداق جعل واقع گردد

۱. مشابه و جایگزین این ماده در قانون مجازات اسلامی ماده ۵۲۲ می‌باشد.

۲. همان‌طور که قبلاً اشاره شد مشابه و جایگزین این ماده، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ماده ۵۲۳ می‌باشد.

۳. رأی شماره ۱۳۱۴.د.ش ۲ مورخ ۱۳۱۸/۶/۵.

کافی خواهد بود و اگر در نتیجه عمل مزبور جرم کلاهبرداری هم واقع شده باشد این عمل منافاتی با ارتکاب به عمل جعل نخواهد داشت» [۲۱].

آرای مشابه متعدد دیگری در همین ارتباط از شعب دیوان عالی کشور صادر شده است که به منظور رعایت اختصار متعرض آنها نشده و به همین مقدار بسنده می‌شود. از جمله آرای قابل مراجعه و استناد، احکام شماره ۷۷ مورخ ۱۳۱۲/۱/۲۶، ۲۳۳ مورخ ۱۳۱۶/۱/۳۱، ۷۷۰ مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۲ شعبه دوم؛ شماره ۸۷۷ مورخ ۱۳۲۵/۶/۳۰، ۷۰۱۳ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۱۹ و ۱۱۹۴ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱۸ شعبه پنجم دیوان می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر اساس مفاد و مدلول این قبیل آرا، به منظور صدق عنوان جعل شباهت کامل لازم نیست، بلکه مختصر شباهتی برای ایجاد احتمال و شبهه کافی است. دلیل صدور این قبیل آرا این است که در این موارد و در موضوعات معنونه وجود همین مقدار شباهت برای حصول به مقصود، یعنی همان تحقق رکن ضرری کافی است. چنان‌که در موارد، موضوعات و شرایطی ممکن است همین مقدار شباهت جزئی و مختصر نیز لازم نباشد، بلکه در آن شرایط همان حداقل ضرورت که عدم وجود تبیین مسلم، بدیهی و آشکار عرفی است، ممکن است حاصل و کافی به مقصود باشد<sup>۱</sup>. همان‌طور که در یکی از آرای شعبه پنجم دیوان عالی کشور به شماره ۷۰۱۳/۲۲۸۵/۷۰ د. ش ۵ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۴ چنین آمده است:

«تراشیدن اسم فردی و اسم پدر وی از سندی و نوشتن اسم خود و اسم پدر خویش به جای آن به قصد این‌که در آتیه از آن سند استفاده کند مشمول ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی است و عنوان جعل بر آن صادق می‌آید ولو این‌که تغییراتی که داده شده به‌طوری ظاهر و واضح باشد که در بادی نظر هم آن تغییرات محسوس گردد زیرا شبیه نوشتن در ماده مزبور یا جای دیگر قید نگردیده و شرط صدق عنوان جعل قرار داده نشده است» [۲۲].

هر چند در آرای متعدد دیگر دیوان عالی کشور به این حقیقت (یعنی حداقل ضرورت در شباهت از حیث نوع سند، کیفیت به نحو عدم مغایرت آشکار و قابلیت انتساب به عادت و عرفی آن به منتسب‌الیه، به منظور امکان حصول رکن ضرر نه شرط و عنصر بودن شباهت به نحو علی‌الاطلاق و به‌عنوان رکنی مستقل) تلویحاً یا تصریحاً اشاره شده است. در این خصوص از جمله احکام ذیل قابل ملاحظه است.

۱. همانند امضای سندی بدون مجوز به‌نام دیگری که امضای وی معروف و شناخته شده نیست. در این فرض کافی است امضای صورت گرفته به‌گونه‌ای باشد که عرفاً امضا تلقی شده و قابل انتساب به منتسب‌الیه باشد نه چیز دیگر. مثلاً نقاشی یا خطاطی یا مغایر با امضای یک فارسی زبان در ایران نباشد.



به موجب حکم شماره ۱۲۸۸/۷ د. ش ۵ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۷ دیوان عالی کشور: «در مورد مواد مربوط به جعل قید شباهت نشده و در جعل امضا شباهت شرط نیست. بنابراین اگر کسی در تصدیق اعتبار کفیلی امضای رئیس کلانتری را جعل کند گرچه هیچ‌گونه شباهتی بین امضای کفالتنامه و امضای رئیس کلانتری نباشد به عمل مزبور جعل اطلاق می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است» [۱۱، ص ۶۱].

براساس حکم صادره شماره ۷۰۵۶/۱۱۹۴ د. ش ۵ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱ دیوان عالی کشور: «شبیه‌سازی و تقلید اگر در بعضی موارد مثل جعل اسکناس یا ... و نشان دولتی و امثال آن از چیزهای معروف نزد همه کس لازم دانسته شود برای آن است که با عدم شباهت عنوان ساختن آن شیئی صادق نمی‌آید نه از باب آن که شبیه‌سازی به‌طور کلی از ارکان جعل است. بنابراین اگر کسی قبض حواله جعل و به این کیفیت وجهی وصول کند گرچه هیچ‌گونه شباهتی بین امضای حواله مجعول و امضای واقعی نباشد باز عمل جعل تحقق یافته است» [۲۳].

و سرانجام مطابق حکم صادره ثالثی از دیوان عالی کشور به شماره ۱۶۱۴/۲۰ د. ش ۵ مورخ ۱۳۲۸/۴/۲۶: «شبیه‌سازی جزو شرایط و عناصر تشکیل‌دهنده بزه جعل نیست» [۱۱ ص ۶۰]. در نتیجه شبیه‌سازی از موارد موضوعی است نه حکمی و حاکم محکمه در هر مورد باید با عنایت به اوضاع و احوال، عمل ضرورت یا عدم ضرورت آن و حقیقت امر را به درستی تشخیص دهد.

### ۳-۳- مستند بودن سند مقلوب

با توجه به مباحث پیشین، به‌منظور وقوع جعل صرف قلب حقیقت کافی نبوده و سند یا نوشته مقلوب باید به‌عنوان دلیل، قابلیت استناد یا ترتیب اثر داشته باشد؛ یعنی بتواند مؤثر در اثبات یا نفی حق یا امری باشد. در غیر این صورت حتی به فرض استعمال و وقوع ضرر نیز جرم جعل و استفاده از سند مجعول واقع نشده و ممکن است موضوع امر از مصادیق کلاهبرداری باشد. با این حال، مستند بودن و مدرکیت داشتن سند یا قابلیت ترتیب اثر داشتن نوشته مقلوب از شرایط مستقل و عناصر متمشکل بزه جعل محسوب نمی‌شود، بلکه شامل شرایط لازم برای تحقق رکن ضرر می‌باشد. بدین معنا، تا زمانی که سند قلب شده سندیت نداشته و قابل استناد یا ترتیب اثر نباشد توان بالقوه در آن برای حصول ضرر به غیر

۱. هر چند مفاد و مدلول احکام شماره ۱۲۸۸ د. ش ۵ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۷ و ۱۶۱۴ د. ش ۲ مورخ ۱۳۲۸/۴/۲۶ دیوان عالی کشور نیز مبین همین حقیقت است.

موجود نیست بنابراین اگر بالفعل هم ضرری به دیگری وارد شود این ضرر عرفاً ناشی از دخالت عوامل دیگر چون ساده‌لوحی طرف یا سفاقت و جنون وی و یا اعمال سایر وسایل متقلبانه است نه لحاظ سند مقلوب. از این رو با نبود رکن ضرر به مفهومی که پیش از این گذشت جرم جعل واقع نمی‌شود.

اما در خصوص چنین رابطه‌ای یعنی وقوع جعل و مستند بودن سند مقلوب، سه نظریه به‌طور خلاصه مطرح شده‌است.

### ۳-۳-۱- نظریه مبتنی بر نحوه وقوع جعل

بر اساس این نظریه «نحوه وقوع جعل» قطع نظر از خصوصیات سند ملاک تحقق جعل واقع می‌شود. سؤالاتی که در آن مطرح می‌شود عبارت است از:

آیا آثار مربوط به اعتبار حقوقی یا قوه اثبات‌کننده اسناد را به اعتبار وسائل مادی که مرتکب در ارتکاب جرم به آن متوسل شده‌است، می‌توان نادیده انگاشت؟ آیا هیچ رابطه‌ای بین وقوع جعل و نوع سند با روشی که مرتکب برای وقوع جرم جعل اعمال کرده‌است، وجود دارد؟ این نظریه در برخی از نظامهای حقوقی و محاکم قضایی و به‌وسیله بعضی از حقوقدانان تحلیل و بررسی شده‌است. مطابق این نظریه، عمل مرتکب جعل مادی قبیح‌تر از شخصی است که به جعل معنوی (ایدئولوژیک - مفادی) دست زده‌است. به تعبیر دیگر شکل عمل مرتکب در زمینه جعل مادی نسبت به جعل معنوی جسارت‌آمیز و گستاخانه‌تر است. همچنین تجلی و انعکاس شدت و ضعف رکن معنوی جرم که در تحقق عینی رکن مادی آن جلوه‌گر می‌باشد، بدیهی و مسلم‌تر است. به همین اعتبار در بعضی از نظامهای حقوق کیفری، قلب حقیقت به روش معنوی را در نوشته‌های عادی مشمول مجازات جعل نمی‌شمرند؛ در صورتی که ارتکاب جعل به شیوه مادی را در همین نوشته‌ها به شدت مورد مجازات قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> هر چند در فرانسه جعل در گواهی‌نامه حسن رفتار، عدم استطاعت و یا سایر گواهی‌نامه‌هایی که به منظور جلب مساعدت دولت یا افراد صادر می‌شود، وقتی مطابق موازین مربوط به جعل کیفری مستلزم مجازاتند که به شیوه مادی صورت گرفته باشد.<sup>۲</sup> از این رو، گارسون از جمله حقوقدانان فرانسوی، در خصوص این نظریه چنین می‌گوید: «چنانچه جاعل به نحو تقلید

۱. به عنوان نمونه کد ۱۸۶۴ سوئد فصل ۱۲ بند «۱» تا «۴»، کد ۱۸۷۱ آلمان ماده ۳۷۱، کد ۱۸۸۹ ایتالیا ماده ۱۷۹ و کد ۱۹۳۰ ایتالیا مواد ۴۸۳ و ۴۹۵ قابل ملاحظه است.

۲. همچنان که در خصوص گذرنامه طبق قوانین کیفری فرانسه مجازات جعل مادی شدیدتر از جعل مفادی است «مواد ۱۵۳-۱۵۴».

یا دگرگونی کلمات یا امضای نوشته، (طریق جعل مادی) مرتکب جعل شود صرف‌نظر از نوع و خصوصیت نوشته عمل مرتکب منطبق با بزه جعل است مشروط به این‌که خسارت ممکن‌الحصول باشد. ولی در صورتی که سایر روشهای جعل (شیوه‌های معنوی) مورد استفاده مرتکب واقع شود، زمانی به اتهام جعل و به‌عنوان جاعل قابل مجازات است که نوشته مجعول سندیت داشته و از لحاظ حقوقی معتبر و قابل استناد باشد» و اضافه می‌کند که این نظر خلاصه و منتج آرای محاکم فرانسه است [۵].

اما این عقیده گارسون در این باب مورد نقد و انتقاد شدید اندیشمندان حقوق کیفری فرانسه از جمله وابر واقع شده‌است. وی در این زمینه می‌گوید: «رابطه منطقی که نظریه جعل و سندیت نوشته را با هم مزوج و پیوند می‌دهد به حدی محکم و استوار است که به هیچ وجه نمی‌توان تصور کرد به صرف تغییر شیوه و اعمال روش معینی در جعل به‌وسیله جاعل، این رابطه دگرگون و گسیخته شود. به تعبیر گارو آنچه که در قبال جعل و تزویر مورد حمایت قانون است می‌شود سند و نوشته یا امضا و یا جسم و شکل آن نیست بلکه اعتمادی است که مردم نسبت به نوشته‌ها و اسناد در خود احساس می‌کنند. به عبارت دیگر اعتبار و ارزش حقوقی سند و نوشته‌ای که مورد قلب واقع می‌شود ملاک تحقق جرم است نه شیوه ارتکاب آن.

### ۳-۳-۲- نظریه مبتنی بر وقوع جعل در اسناد اصیل

به‌موجب این نظریه به‌طور کلی اسناد به دو نوع اصیل و اتفاقی تقسیم می‌شوند. اسناد اصیل به آن دسته از اسناد و نوشته‌ها اطلاق می‌شود که به‌عنوان دلیل و مدرک نسبت به امر معینی تنظیم و تهیه شده‌اند؛ مانند وصیتنامه، قرارداد، قبض ذمه، مفاصاحساب، تمام اسناد رسمی و تجاری. اما سند اتفاقی به آن گروه از نوشته‌ها گفته می‌شود که بدون قصد ایجاد مدرک و سند و راجع به امری که خارج از روابط حقوقی است، تهیه و تنظیم شده‌است. در نهایت بر حسب اتفاق نسبت به موضوع حقوقی و قضایی معینی قابل استناد است. همانند نامه‌ای دوستانه بین زوجین یا عاشقانه بین عاشق و معشوق که روزی مستند مطالبه نفقه یا طلاق یا ادعای ابوت و یا رابطه نامشروع و غیر آن واقع شود.

دکترین آلمان- که از مؤسسان کد پنال ۱۹۲۸ این کشورند- از طرفداران این نظریه بوده و وقوع بزه جعل را منحصرأ در مورد اسناد اصیل ساری و جاری می‌دانند و سایر اسناد را از عداد زمینه وقوع این جرم مستثنا کرده‌اند. در همین ارتباط بند ۹ کد مذکور اشعار می‌دارد:

«سند عبارت از نوشته‌ای است که به منظور ایجاد یا الغا و یا تغییر حق یا رابطه حقوقی و یا به منظور تصدیق امری که دارای یک اعتبار حقوقی است، تنظیم می‌شود».

گارو در مقام مخالفت با نظریه فوق اظهار می‌دارد: «چنانچه با دقت مقررات راجع به جعل را در نظامهای کیفری کشورهای مختلف بررسی و مطالعه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که موضوع جرم جعل عبارت از تزویر و تقلب در نوشته‌ای است که به‌عنوان دلیل بر تملک - انتقال - تثبیت یک حق یا وضعیت و یا یک عنوان تنظیم شده است»<sup>[۴]</sup>. وابر نیز در همین رابطه ضمن اشاره به مواد قوانین کیفری کشورهای مختلف راجع به جعل می‌گوید: «تزدیدی نیست که غالب نظامهای حقوقی و کشورهای مختلف جعل اسناد اتفاقی را نیز - مشابه اسناد اصیل - مورد مجازات قرار داده‌اند. با این اعتقاد که نوشته‌ای هرچند به منظور خاصی تهیه و تدارک نشده باشد، چنانچه بر حسب اتفاق قابل استناد در دعوایی قرار گرفت تزویر در آن نوشته به اعتبار این‌که در حال حاضر به عنوان یک مدرک قابل استفاده است، مضر به مصالح عمومی خواهد بود. کما این‌که محکمه عالی آلمان نیز در تفسیر قانون مجازات ۱۸۷۱ آن کشور این اصل را بدون هرگونه شبهه پذیرفته است»<sup>۱</sup> [۱، صص ۹۶-۹۷].

### ۳-۳-۳- نظریه مبتنی بر وقوع جعل در اسناد مستند

مطابق این نظریه نوشته‌ای می‌تواند موضوع جعل واقع شود که سندیت داشته باشد یعنی بتواند مثبت یا نافی حق یا امری واقع شود؛ در نتیجه شامل مطلق اسناد اعم از اصیل و اتفاقی است. فلسفه و مبنای اولیه این نظریه بر اساس ضرورت حصول همان رکن ضروری به شرحی که گذشت استوار است، همچنین با دیدگاه فقها و قوانین و مقررات موضوعه جاری ایران نیز سازگار است. از دیدگاه تاریخی، در نظام حقوق لائیک پیدایش این نظریه مربوط به نیمه قرن نوزدهم بوده که به پیروی از اصول پیشنهادی دکترین فرانسه و احکام صادره همان زمان از محاکم آن کشور پدید آمده است. به‌عنوان مثال دیوان کشور فرانسه در یکی از آرای صادره خود عمل مدیونی را که سند واگذاری قسمتی از اموال توقیف شده خویش را به تاریخ ماقبل ساخته بود به استناد این‌که «این نوشته نمی‌تواند ایجاد حقی برای مدیون کرده و موجب ثبوت قراردادی در مقابل اشخاص ثالث شود و جز بر علیه شخص دارنده نوشته دارای سندیت باشد»، قابل انطباق با جرم جعل ندانسته است<sup>۲</sup> [۲۴]. هرچند که این رأی مورد

۱. دیوان کشور فرانسه نیز به موجب احکام متعددی تزویر در نامه‌های خصوصی را در مواردی پذیرفته و مشمول مجازات جعل قرار داده است.

۲. حکم مورخ هفتم ژوئیه ۱۸۵۹ دیوان کشور فرانسه.

انتقاد شدید برخی از شارحین حقوق مدنی فرانسه چون پلانیول و ریپر واقع شده است. استدلال آنها چنین است: «دلایل این حکم قابل ایراد است زیرا این نوشته یک سند عادی بوده و ساختن چنین سندی نسبت به تمامی طلبکاران فرضی شخص مدیون که به تاریخ این سند اعتماد می‌کنند، زیان‌آور است» [۲۵]. از آنجا که نوشته‌های فاقد اعتبار حقوقی و سندیت نمی‌توانند موجب اضرار غیر را فراهم سازند، در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که مراد منتقدان از واژه «زیان‌آور»، خسارت ناشی از موضوع احراز عدم اعتبار و سندیت نوشته موصوف بوده است. به هر تقدیر با توجه به مباحث پیشین، از دیدگاه موازین حقوقی و رویه قضایی ایران، موضوع مطروحه با جمع شرایط حسب مورد قابل انطباق با کلاهبرداری یا شروع به این جرم است.

بدین ترتیب با عنایت به مراتب مذکور و بر اساس نظریه مزبور درج پرداخت یا دریافت وجه یا قید معامله غیر واقع در دفتر تجارتي پلمب شده تاجر، از حیث این‌که دفتر تجارتي در معاملات و محاسبات تجاری بین تجار سندیت دارد، جعل است. همچنین تغییر و تحریف در برگ المثالی شناسنامه به لحاظ این‌که سندیت دارد، جعل می‌باشد<sup>۱</sup> (صص ۱۰۱-۱۰۲). برعکس تقلب در رونوشت غیر مصدق یک سند به لحاظ نبود سندیت جعل نیست. از این رو ابراز فاکتورهای تقلبی به شرکت بیمه به منظور استفاده از حق بیمه، تحریف حقیقت در محاسبات و یادداشتها و اعداد ترازنامه، اظهارات کذب یک مأمور فاقد صلاحیت، ابراز ترازنامه تقلبی به وسیله تاجر ورشکسته، انتشار بیلان تقلبی به وسیله مدیران یک شرکت و همچنین تنظیم گزارش خلاف واقع به وسیله مأموران و کارگزاران دولت همواره و در همه‌جا از مصادیق جعل سند محسوب نمی‌شود<sup>۲</sup>. زیرا اوراق مذکور به طور قطع و به نحو علی‌الاطلاق و در همه شرایط مثبت امری نبوده و قابل رسیدگی، بررسی و تحقیق می‌باشند؛ همچنین اظهارات غیر واقع انعکاس یافته در آنها همواره نمی‌تواند سندیت داشته و دلیل محسوب شود. بدیهی است اسنادی که چنین خصوصیتی دارند تحقق جعل در آنها میسر است. از طرف دیگر هرچند که به موجب مواد ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفندماه ۱۳۱۰، معاملات راجع به عین یا منافع املاک باید با سند رسمی بوده و اسناد عادی در محاکم و ادارات دولتی در این خصوص قابل بررسی نیست، از این رو جعل در اسناد عادی در موارد مذکور در مواد فوق نیز قابل تحقق و مجازات است. زیرا تنها طریق

۱. حکم شماره ۱۲۱۲.د. ش ۲ مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز مؤید همین امر است.

۲. بدیهی است در مواردی که موضوع امر از مصادیق موضوعات مواد ۵۲۹ و ۵۴۰ ق.م.ا باشد، جعل محسوب می‌شود.

استفاده از اسناد، ابراز آنها در محاکم و ادارات دولتی نیست تا پذیرفته نشدن آن موجب شود که به هیچ وجه جنبه اضرار به غیر در آنها ملحوظ نباشد. به هر تقدیر این قبیل نوشته‌ها به مفهوم منظور در قوانین کیفری سند اطلاق می‌شود<sup>۱</sup> [۲۶]. به عنوان مثال، زمانی که بر اساس اسناد عادی اعتراف به اخذ وجهی شود متعاقب آن امکان استرداد آن وجه به موجب همین اوراق میسر است. یعنی هر چند این نوشته‌ها در مقام اثبات حق عینی غیرمنقول قابل استناد نیستند، ولی در سایر مندرجات آن ممکن است قابل استفاده و استناد باشند؛ مانند قولنامه‌های تنظیمی در دفاتر املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی به منظور انتقال ملک یا اجاره‌نامه‌های تنظیم شده راجع به املاک و مستغلات.

به علاوه حکم به جعل در صورتی داده می‌شود که شخصی سند یا نوشته‌ای را به خط و امضای خویش و به نام شخص دیگری تنظیم کند به نحوی که برای شخص ثالث متضمن تعهد و دینی باشد. در نتیجه چنانچه فردی رسیدی به خط و امضای خود ارائه دهد و مدعی شود که سابقاً در قبال تحویل گرفتن جنس آن را به دیگری داده و پس از رد جنس به صاحب آن رسید مزبور را از وی مسترد کرده است، به فرض ثبوت خلاف و عدم حقیقت امر صدور حکم جعل در مورد سند یا نوشته موصوف محمل قانونی نخواهد داشت. زیرا چنین نوشته یا سندی به خط و امضای شخص مدعی بر علیه مدعی علیه سندیت ندارد<sup>۲</sup> [۲۷]. همچنین به امضا و یا اثر مهر خود شخص هم، جعل اطلاق نمی‌شود؛ بلکه جعل امضا یا مهر در موردی صادق است که امضای دیگری ساخته یا مهری به جای مهر دیگری استعمال شود.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا به منظور سندیت داشتن نوشته یا سند مقلوب و تحقق رکن ضرر و وقوع جرم جعل لازم است آن نوشته یا سند ممضی به امضای منتسب‌الیه آن باشد یا خیر؟ یعنی چنانچه در ورقه مجعول مهر یا امضا یا اثر انگشت شخصی که ورقه به نام او نوشته شده موجود نباشد، آیا جرم جعل واقع شده است؟ به تعبیر دیگر آیا به طور کلی مورد استناد واقع شدن نوشته‌ای مستلزم وجود امضای منتسب‌الیه آن می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت برخی از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که برای مورد استناد قرار گرفتن نوشته در تمامی موارد و جمیع حالات وجود امضا ضرورت ندارد، بلکه باید از مضمون نوشته یا خط آن برآید که از جانب چه کسی صادر شده است [۲۸]. هر چند در موارد خاصی ممکن است نوشته مسلم‌الصدور بدون امضای شخصی و به منظور اساس تطبیق و

۱. مفاد رأی شماره ۹۶۶۳/۱۱۵۰. ش ۱۲ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ دیوان عالی کشور نیز مبین همین مراتب است.

۲. مفاد رأی شماره ۶۱۳. ش ۲ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز مؤید همین مراتب است.

ابراز نظر کارشناس خط مورد استفاده و استناد واقع شود. در این فرض می‌توان پذیرفت نوشته بدون امضای فرد، استثنائاً غیر مستقیم مستند دعوا یا دفاع قرار گرفته است. همچنین در موارد و مصادیق موضوع ماده ۶۹۸ ق.م.ا. هر چند احتمال دارد به‌منظور متهم کردن دیگری (افترا عملی موضوع ماده ۶۹۹ ق.م.ا) که خط وی نیز مشهور و در محل و تکایا شناخته شده‌است، اعلامیه‌ای حاوی نسبتهای کذب و ناروا به مسئولان مملکتی به تقلید از خط او اما بدون امضا تهیه و تنظیم شود و در میادین محل و کوچه و برزن الصاق و در منزل «مثلاً پشت‌بام» یا محل کار وی با مهارت و به طرز خاصی جاسازی شود، اما در صورت پیگرد قانونی مشارالیه و کشف حقیقت امر، مرتکب با عنوان تعدد جرم، از جمله ارتکاب جعل قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

به هر حال نوشته‌های بدون امضا در عرف حقوقی ما اصولاً به‌عنوان یک مدرک و سند به معنای واقعی کلمه قابل طرح نمی‌باشند، زیرا:

اولاً) امضای کاشف از تصدیق امضا کننده و قبول و رضای وی نسبت به مدلول نوشته است، از این رو، نبود امضا در ذیل نوشته‌ای ظاهراً مشعر بر این امر است که نوشته مذکور مستند به فعل و گواهی منتسب‌الیه نیست.

ثانیاً) همیشه متن نوشته به خط امضا کننده مثلاً متعهد یا متعامل نیست و اکثر اسناد بر حسب معمول بنا به دستور و با خط منشی و یا به وسیله ماشین تایپ، نگارش شده و سپس با امضا تکمیل می‌شود. بنابراین سند بدون امضا را همیشه نمی‌توان نوشته مسلم‌الصدور از ناحیه منتسب‌الیه دانست. به فرض این که نوشته‌ای به خط منتسب‌الیه باشد، نبودن اثر امضا در ظاهر مبین این است که صاحب نوشته قصد اثنا امری را کرده اما در نهایت با خودداری از امضا، اجرای اتمام قصد خود را متوقف کرده‌است.

ثالثاً) راجع به اشخاص بی‌سواد که تنها امضا کردن را می‌دانند و به طور معمول نوشته‌ها و اسناد را امضا می‌کنند، اعتبار نوشته‌ها منتسب به آنها منوط به امضا است و بدون تردید اصولاً نبود امضا موجب فقدان ارزش حقوقی و اعتبار آنهاست. همچنین بانکها که از بزرگترین مؤسسات اعتباری دنیا هستند، نیز چنین اسنادی را نمی‌پذیرند.

احکام صادره از دیوان عالی کشور نیز مؤید همین مراتب است. از این رو شعبه پنجم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۵۷۴.ش ۵ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ اشعار می‌دارد: «چنانچه در ورقه مورد ادعای جعل، مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب‌الیه که ورقه به‌نام وی نوشته شده موجود نباشد عمل واقع شده مشمول مواد موضوعه در جعل نخواهد بود» [۲۹].

علاوه بر مراتب مزبور، حکم به وقوع جعل زمانی صادر می‌شود که سند مورد دعوی جعل در تاریخ ادعای جعل موجود باشد. از این رو ادعای اثبات وجود سند مجعول که استفاده و بعداً معدوم شده است به وسیله شهادت شهود در مقام اثبات دعوی جعل پذیرفته نیست. ولی اگر نسبت به سند مورد ادعای جعل در محکمه حقوقی قرار اصالت صادر شود و ابرام گردد، مانع تعقیب کیفری جاعل و اثبات جعلیت آن در مرجع کیفری نخواهد بود. بدیهی است که متعاقب ثبوت جعلیت مستند حکم حقوقی، امکان تقاضای اعاده دادرسی نسبت به رسیدگی در مرجع حقوقی خواهد بود.

در ابراز سند مجعول و استفاده از آن، مسؤول کسی است که به نام و برای او سند ابراز می‌شود. در نتیجه چنانچه وکیلی بر حسب وکالت از طرف موکل به استناد ورقه مجعول دادخواستی به دادگاه بدهد، این عمل نسبت به شخص وکیل استفاده از سند مجعول محسوب نمی‌شود، بلکه آثار اقدام وکیل در حدود وکالت اصولاً بر عهده موکل بوده و قابل استناد به وی است.<sup>۱</sup>

بنابراین با توجه به جمیع مراتب مذکور به‌طور خلاصه می‌توان گفت ساختن سند مجعول وقتی جرم و مستلزم مجازات است که علیه اشخاص ثالث سندیت داشته و دست‌کم امکان بالقوه اضرار به غیر فراهم باشد. از این رو چنانچه شخصی سندی بسازد که علیه اشخاص دیگر قابل استناد نبوده و از این حیث امکان تضرر شخص ثالثی نرود، جعل محسوب نمی‌شود. به همین لحاظ دیوان عالی کشور در رأی صادره به شماره ۶۷۵۶/۸۱۸ د. ش ه مورخ ۱۳۱۶/۴/۱۴ اظهار می‌دارد: «ارتکاب کسی به تحریف و تغییر ارقامی در دفتر غیررسمی خود جرم نیست زیرا چنین دفتری که رسمی نبوده جز علیه شخص مرتکب قانوناً در هیچ مقامی سندیت ندارد» [۳۰]. اعتبار این مراتب ملحوظ نظر گارو و گارسون واقع شده و تزویر در بیلان منتشره یک شرکت تجاری ورشکسته را از مصادیق جرم جعل خارج دانسته‌اند [۵؛ ۱]. زیرا اولاً (بیلان انتشار یافته به وسیله شرکت تجاری ورشکسته شرحی در خصوص وضعیت دیوان، مطالبات، موجودی و در کل مشخصات مالی شرکت است که ارزش و اعتبار حقوقی آن بیشتر از اعتبار یک آگهی نیست. ثانیاً) این بیلان نمی‌تواند اساس ادعایی علیه اشخاص ثالث قرار گیرد. ثالثاً) این بیلان نه دلیلی بر علیه دیگران بوده و نه ایجاد حقی برای شرکت می‌کند. رابعاً) چنانچه شرکت مطالب خلاف واقعی به ضرر اشخاص ثالث در بیلان خود ذکر کرده باشد، به‌عنوان کلاهبردار قابل تعقیب است. به هر حال اقدام شرکت در خصوص انتشار بیلانی خلاف حقیقت، به لحاظ نداشتن سندیت قابل انطباق با موازین مربوط به جعل نیست [۲۲؛ ۲۱].

۱. مفاد آرای شماره ۷۷۹. ش ۲ مورخ ۱۳۱۶/۴/۱۰ و ۶۷۸. ش ۲ مورخ ۱۳۲۰/۲/۳۱ دیوان عالی کشور نیز مؤید همین امر است.



در عین حال علی‌رغم تمامی مراتب موصوف باید توجه داشت که صرف مدرکیت و قابل استناد بودن سند یا نوشته مبین میزان اعتبار آن از حیث قابلیت ثبوت موضوع به نحو علی‌الاطلاق نمی‌باشد. مثلاً در مورد اعتبار مهرنامه، اصولاً هنگامی زوج مالک رقبات مندرج در مهرنامه رسمی می‌شود که عیناً در دفتر اسناد رسمی نیز ثبت شده باشد و صرف ثبت در دفتر ازواج موجب اثبات مالکیت زوج نمی‌شود. زیرا بر اساس ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰، ورقه نکاحیه نسبت به انتقال ملک سند عادی تلقی و قابل ترتیب‌اثر نیست.<sup>۱</sup> همچنین نسبت به اعتبار اسناد ذمه‌ای عادی در معاملات و قراردادهای فقط امضای سند برای تحقق دین کافی نیست، بلکه تسلیم آن از طرف مدیون به دائن یا قائم‌مقام وی نیز لازم است، زیرا بر حسب عرف و عادت غالباً مدیون قبل از گرفتن وجه نوشته را تنظیم و امضا می‌کند و پس از اخذ وجه آن را به دائن تسلیم می‌نماید؛ از این رو اگر بعد از امضا و قبل از اخذ، با خدشه یا سرقت و یا به نحو دیگری سند مذکور در ید دائن قرار گیرد و این امر محرز شود، مجرد ید دائن کافی برای اعتبار و صحت استناد به آن به‌منظور اثبات طلب و ثبوت دین نیست بلکه دائن مکلف است تحویل وجه یا انتقال ذمه را ثابت کند.<sup>۲</sup> [۷، ص ۱۰۵].

#### ۴- خسارت و اسناد بی اعتبار

ضمن مباحث گذشته با اشاره به آرای دیوان عالی کشور اجمالاً پاسخی کلی و اصولی در این زمینه داشتیم. اینک در نظر داریم این بحث را با تفصیل بیشتر و با توجه به عقاید و اندیشه‌های مختلف اندیشمندان حقوق مطالعه و بررسی کنیم.

اسناد را به‌طور کلی می‌توان به دو قسم رسمی و عادی تقسیم کرد. در این صورت اسناد فاقد اعتبار می‌توانند در زمره و مصادیق هریک از اقسام مذکور واقع شوند. از طرف دیگر همان‌طور که در جای خود مطالعه شد، تنظیم اسناد رسمی تابع موازین و تشریفات است که به اصطلاح *قوانین شکلی* نامیده می‌شوند. مثلاً قسمی از این موازین به صورت آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی است که ناظر به نحوه تنظیم اسناد، تشریفات احراز هویت، تفهیم موضوع و امضا و ثبت در دفاتر مخصوص و نیز صلاحیت می‌باشد. چنانچه اسنادی بدون توجه و مراعات این موازین تنظیم شوند نه تنها رسمی تلقی نمی‌شوند بلکه حیثیت و اعتبار اسناد

۱. ر.ک: رأی شماره ۴۱۰.د. ش ۸ مورخ ۱۳۲۶/۱/۳۱ دیوان عالی کشور.

۲. ر.ک: رأی شماره ۹۰۵.د. ش ۱ مورخ ۱۳۱۷/۴/۱۵ دیوان عالی کشور.

رسمی را که از جمله لازم‌الاجرا بودن مفاد آنهاست<sup>۱</sup>، را نیز ندارند یعنی حسب مورد ممکن است فاقد ارزش و اعتبار بوده و قابل استناد نباشند. به‌علاوه اسنادی که واجد شرایط فوق بوده اما به لحاظ اشتباه در تنظیم یا ثبت و یا عوارض دیگری از قبیل مهمور شدن به مهر ابطال یا انقضا مدت و غیره از آنها سلب اعتبار شود، سندیت و قابلیت استناد را نخواهند داشت. مثلاً گواهینامه رانندگی، پروانه کسب، گذرنامه و هر سند دیگری که مدت اعتبار آن منقضی شده یا اسکناسی که از رواج خارج شده و یا شناسنامه فرد متوفی که مهمور به مهر ابطال شده‌است، فاقد سندیت و قابل استناد می‌باشد.

در خصوص در معرض ابطال واقع شدن و عدم اعتبار اسناد عادی نیز- که عاری از تشریفات قانونی بین اشخاص نوشته می‌شود و صرف توافق اراده طرفین بر طبق قانون مدنی برای اعتبار آنها کافی است- باید گفت پس از توافق اراده راجع به این قبیل اسناد دو مسأله مطرح است؛ یکی صلاحیت امضا کننده و دیگری اهلیت. عدم مراعات هریک از این دو امر می‌تواند موجب متزلزل شدن اعتبار سند شود. مثلاً پدری به ولایت از فرزند عاقل، بالغ و رشید خود تعهدنامه‌ای را امضا می‌کند؛ یا وکیلی پس از اعلام عزل، به وکالت از موکل سابق خویش حواله‌ای را امضا می‌نماید و یا فرد غیر بالغ یا غیر رشیدی ذیل مفاصا حسابی را به ضرر خویش امضا می‌کند. در تمامی این موارد به لحاظ عدم رعایت مراتب فوق سند تدوین شده فاقد اعتبار و سندیت و آثار حقوقی است؛ در خصوص اسناد مجعول نیز این چنین است. حال این سؤال مطرح است که با وجود عدم اعتبار این‌گونه اسناد (اعم از این‌که به ظاهر رسمی یا عادی باشند) چنانچه در معرض تحریف و تغییری واقع شوند امکان تحقق جرم جعل می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت حقوقدانان در این زمینه نظریات متفاوتی را ابراز داشته‌اند. بعضی به‌طور کلی امکان وقوع جعل را منتفی دانسته‌اند [۸، ص ۲۹۱، ۲۹۹] و معتقدند که صرف عدم اعتبار و بطلان چنین اوراقی موجب می‌شود منتسب‌الیه سند بتواند بدون اقامه دعوی جعل- که واجد تشریفات و آیین رسیدگی تفصیلی است- با طرح ایراد مربوط به بطلان آن، آن را بدون اعتبار کند تا مورد استناد و موجب اضرار واقع نشود. ولی برخی دیگر اظهار داشته‌اند هرچند که این قبیل اسناد باطل، بی‌اعتبار و فاقد سندیت می‌باشند، اما محتمل است در بدو امر مورد توجه دیگران به ویژه اشخاص کم‌اطلاع واقع نشود و

۱. ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرگاه سند به‌وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر طرف باشد عادی است.»

موجب فریب آنها و حصول ضرر گردد. در نتیجه تغییر و تحریف در چنین اسنادی هم سبب وقوع جعل می‌شود [۱۵، ص ۲۶]. بعضی نیز معتقدند تشخیص و احراز وقوع جعل در مورد این قبیل اسناد امری ماهوی است نه شکلی و موضوعی. در این موارد محاکم کیفری یعنی دادگاه باید با تحقیق و مطالعه پیرامون موضوع امر و در نظر گرفتن شرایط موجود و اوضاع و احوال قضیه نسبت به قابلیت استناد و حصول ضرر و تحقق جعل اظهار نظر کند. یعنی اگر نبود اعتبار و بطلان ورق موصوف به گونه‌ای باشد که علی‌الاصول و عرفاً نتواند موجب فریب و استناد و حصول ضرر واقع شود، تغییر و تحریف در آن باعث ایجاد جرم جعل نمی‌شود. به‌عکس اگر وضعیت امر به گونه‌ای است که عرفاً مورد استناد قرار گرفتن ورقه مورد بحث و تحقق ضرر محتمل است، وقوع بزه جعل محل تردید نیست. به‌عنوان مثال اگر بطلان ورق تحریف شده قائم بر عدم صلاحیت مأمور یا مرجع صدور بوده و این امر کاملاً مبین و آشکار باشد به لحاظ عدم قابلیت استناد عرفی و عدم حصول ضرر بزه جعل تحقق نمی‌یابد؛ مانند نسبت دادن انعقاد عقد ازدواج و صدور نکاح‌نامه ساختگی به یکی از محاکم کیفری یا نسبت دادن قرار آزادی متهم یا حکم برائت تحریف شده محکوم‌علیهی به احد از مراجع اداری. امیل گارسون از جمله حقوقدانان معروف فرانسه، در این زمینه چنین می‌گوید: «یک سند تنها به لحاظ این‌که باطل یا در معرض بطلان است مطلقاً عاری از امکان خسارت نیست زیرا این بطلان همیشه آشکار و غیر قابل تردید نمی‌باشد، بلکه غیرعلنی بودن این بطلان محل احتمال است» [۵].

شو و هلی از اندیشمندان حقوقی دیگر فرانسه، در این مورد بین اسنادی که اصولاً باطل و فاقد اعتبارند با اسنادی که در زمان انشا و تنظیم صحیح و معتبرند ولی از لحاظ عدم مراعات تشریفات قانونی در معرض بطلان واقع می‌شوند، قائل به تفکیک شده‌اند. گروه اول نوشته‌هایی هستند که نمی‌توانند موضوع جرم جعل قرار گیرند؛ زیرا در این فرض اسناد در وضعیت و شرایطی که از آنها توصیف شد، ممکن نیست ایجاد خسارتی کنند. اما در اسناد گروه دوم - که بطلان ناشی از عدم رعایت تشریفات پس از انشا سند می‌باشد - باید به این نکته توجه داشت که آیا اقدامات شخص مرتکب موجب این بطلان شده یا بطلان خارج از اراده مرتکب بوده است؟ در حالت نخست فرض بر این است که مرتکب از اقدام خویش منصرف شده و خود با ابطال سند مجعول آثار حقوقی و کیفری آن را متوقف و زایل کرده است. عمل شخص مرتکب در این فرض با قصد متقلبانه شروع شده ولی به مرحله اتمام نرسیده است. به عبارت دیگر، شروع به جرمی است که عامل آن قبل از اتمام جرم عمداً «از

روی اراده آزاد»، از اقدام خویش انصراف داده‌است. اما در حالت دوم همین سند باطل می‌تواند موضوع تعقیبی کیفری واقع شود و عمل مرتکب شروع به جرم تلقی گردد [۲۳].

بلانش از حقوقدانان دیگر فرانسه نیز در این خصوص قائل به تفکیک شده و می‌گوید: «سندی که بطلان آن ناشی از عدم رعایت بعض تشریفات خارجی است که قانوناً پس از انشا سند باید رعایت شود، و اجمالاً برای نقص انجام تشریفات قانونی در معرض بطلان قرار گرفته قابلیت اضرار را دارد. اما به‌عکس وقتی نوشته‌ای فاقد شکل ظاهری یکی از انواع سند باشد به نحوی که نتواند اشخاص دارای حداقل بصیرت (اشخاص متعارف) را بفریبد، تغییر و تحریف حقیقت در چنین نوشته‌ای به‌عنوان جعل قابل مجازات نمی‌باشد. سرانجام چنانچه سند تحریف شده‌ای برای عدم صلاحیت امضا کننده فرضی آن قابل ابطال باشد تحت عنوان جعل قابل مجازات است، مگر این‌که عدم صلاحیت امضا کننده آن به خودی خود آشکار و ظاهر باشد» [۶].

به‌نظر گارو نیز اجمالاً موضوع مورد بحث از جمله مسائل نظری است. شرط لازم و کافی برای این‌که قلب حقیقت صورت پذیرفته «با شرایط مقرر» در سندی به‌عنوان جعل قابل مجازات باشد، فراهم آوردن موجبات اضرار به غیر است. بنابراین با حصول شرایط و سایر عناصر ملاک وقوع جعل، تشخیص امکان تحقق رکن ضرری است نه عاملی دیگر. همچنین می‌افزاید؛ اما بهتر است در اغلب موارد تحریف در سند باطل و بی‌اعتبار و خالی از اثر - که با جمع شرایط مقرر صورت پذیرفته است - را به عنوان جعل قابل مجازات دانست؛ زیرا اشخاصی که اسناد مجعول به آنها ارائه می‌شود به ندرت می‌توانند در بدو امر عدم اهلیت یا صلاحیت امضا کننده و یا نقص تشریفات سند که موجب عدم اعتبار آن است را دریابند، در نتیجه ضرر مورد بحث در جعل تحقق می‌یابد [۴].

دیوان کشور فرانسه نیز راجع به موضوع مورد بحث معتقد است؛ چنانچه ورقه تحریف شده محتوی بطلان مطلق باشد اقدام صورت پذیرفته به‌عنوان جعل قابل تعقیب و مجازات نیست، زیرا چنین عملی نمی‌تواند ایجاد خسارت کند؛ برعکس اگر بطلان ورقه موصوف مربوط به تشریفات باشد این عمل می‌تواند تحت عنوان جعل قابل پیگرد و مجازات باشد. از این رو مضمون یکی از آرای دیوان عالی این کشور چنین است: «از لحاظ کیفری اصل بر این است که یک جعل قابل مجازات است هرچند که سند مجعول بر طبق قوانین باطل اعلام شود» [۲۴].

همچنین به موجب آرای صادره متعدد دیگر از دیوان جنایی این کشور جعل در اسناد باطل و فاقد اعتبار به دلیل تشخیص امکان خسارت در آن محقق دانسته شده است. به عنوان نمونه آرای ذیل قابل ملاحظه است:

«وقتی نسبت به سندی اعلام جرم می‌شود و این جرم شامل تمام عناصر جعل است هرچند مقررات و تشریفات قانونی این سند رسمی کاملاً انجام نشده باشد این جعل قابل مجازات است» [۳۵].

«ساختن یک وصیت‌نامه هرچند که دلیل بطلان آن واضح باشد مثلاً تاریخ آن بالغ بر دو ماه پس از تاریخ فوت موصی فرضی نوشته شده باشد، جعل و قابل مجازات است» [۳۶].

«ساختن یک قبولی جعلی ذیل حواله در حالی که امضای قبولی نویس منتسب به یک نفر صغیر باشد جعل و قابل مجازات است» [۳۷].

در حقوق عرفی انگلیس نیز جعل در اسناد قابل بطلان مورد پذیرش واقع شده و بنا به گفته کنی حقوقدان انگلیسی، جعل محقق است حتی زمانی که سند موضوع جعل در لحظه‌ای که تحریف و تزویر در آن واقع شده ناقص بوده و یا هنوز اعتبار قانونی نداشته باشد [۳۸، ص ۴۵۶].

به نظر نگارنده نیز صرف‌نظر از اختلاف جزئی موجود بین متفکران حقوق در تقسیم‌بندی اسناد بی‌اعتبار و آثار آن، از میان نظریه‌های سه‌گانه مطرحه، نظر سوم به صورتی که در ابتدا بیان شد، موجه‌تر و با موازین عقلی، منطقی و حقوقی ما سازگارتر است. زیرا اسناد بی‌اعتبار هرچند که فاقد سندیت و غیر قابل استنادند اما پاره‌ای از آنها به لحاظ و جهاتی دیگر ممکن است دارای اثر و قابل استناد باشند. مثلاً چک حساب مشترک یا متعلق به شرکتی که صدور آن مستلزم دو امضاست، هرچند که در صورت ممضی بودن به امضای یکی از طرفین از جهت دریافت وجه مندرج در متن آن بی‌اعتبار و فاقد اثر است، اما شاید موجب اثبات طلب و نیز ثبوت وقوع کلاهبرداری شود. همچنین چک صادره‌ای که در زمان صدور، شماره حساب متعلق به آن مسدود و یا اسکناسی که به جهتی از جهات مثلاً تعلق آن به حکومت‌های قبلی از دور خارج شده است، هرچند که به اعتبار پولی و اسکناس رایج، بی‌ارزش و فاقد اعتبار و غیر قابل استناد است ولی احتمال دارد به لحاظ قدمت و ارزش و اعتبار تاریخی - که در کلکسیون‌های شخصی و نیز موزه‌ها آثار باستانی مورد استفاده قرار می‌گیرد - در مواردی مستند بزه کلاهبرداری واقع شود<sup>۱</sup>.

---

۱. کما این که قانونگذار سکه‌های طلا و نقره متعلق به حکومت‌های قبلی ایران را به همین اعتبار، حتی موضوع جعل «قلب سکه» قرار داده است «ماده ۵۱۸ ق.م.ا».

رویه قضایی نیز در آرای متعددی از همین شیوه پیروی کرده و بر اساس آن احکام را صادر کرده است، یعنی ملاک تحقق جعل و عدم وقوع آن را در اسناد مورد بحث، تشخیص سندیت آن که یک امری موضوعی است نه حکمی، قرار داده است. به عنوان مثال، آرای صادره ذیل از دیوان عالی کشور قابل ملاحظه است:

«اگر در ورقه مصالحه نامه ساختگی مهر یا امضا یا محل انگشت منتسب به کسی که ورقه به نام او نوشته شده موجود نباشد چون چنین ورقه‌ای هیچ گونه سندیتی ندارد مشمول موارد موضوعه در قسمت جعل نمی باشد» حکم شماره ۲۵۷۴. ش ۵ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ [۷].

«مواد ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۵ راجع به جعل<sup>۱</sup> ناظر به برگاهی است که به طور عادی صادر شده باشد. اما برگی که به طور تقلب و در نتیجه جرم یعنی اظهار خلاف واقع صادر شده و باید ابطال و از بین برده شود، چون سندیت و ارزش ندارد مشمول مواد مزبور نخواهد بود. پس اگر شخصی برگ شناسنامه تقلبی به نام عوضی صادر کند فقط از جهت تغییر نام در حدود قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون ثبت احوال قابل تعقیب است، اما عملش از مصادیق جعل محسوب نمی شود» حکم شماره ۱۰۱ مورخ ۱۳۱۸/۱/۲۱<sup>۲</sup> [۱۰، ص ۹۲].

## ۵- نتیجه گیری

با امعان نظر به مراتبی که نسبتاً به تفصیل گذشت به طور خلاصه نتایج کلی ذیل قابل ملاحظه است.

الف) خسارت اعم از اینکه به صورت مادی یا معنوی و به شکل بالقوه یا بالفعل ظاهر شود، به عنوان یکی از ارکان اختصاصی مسلم بزه جعل محسوب شده و برخلاف برخی از استنباطها و اظهارنظرها صورت پذیرفته، استثنای پذیر نمی باشد.

ب) این خسارت که ممکن است متوجه شخص حقیقی یا حقوقی شود، اعم از این که فردی یا عمومی باشد تحقق آن حتی به صورت بالقوه نیازمند شرایط و مقتضیاتی است که هر قلب و تحریف حقیقتی را چنین زایشی نمی باشد. در نتیجه هر تغییر و تحریف حقیقتی منجر به وقوع جعل نمی شود.

ج) از آنجا که در صدق عنوان جعل همین قدر کافی است که ورقه مجعول در معرض اضرار و خسارت به غیر باشد، از این رو حتی بطلان، تخریب، انهدام و استرداد سند مجعول

۱. مشابه و جایگزین مواد مذکور در قانون مجازات اسلامی به ترتیب مواد ۵۲۲، ۵۲۳ و ۵۲۵ است.

۲. ضمناً در همین ارتباط، احکام شماره ۹۶۶۳/۱۱۵۰. ش ۲ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ و ۷۸۲. ش ۲ مورخ ۱۳۱۸/۴/۱۱ دیوان عالی کشور که - ضمن مباحث پیشین نیز به آنها اشاره شد - قابل ملاحظه است.

مورد استناد در یک دعوی کیفری یا حقوقی و یا غیر آن، «علی‌رغم برخی از اظهارنظرها» نمی‌تواند موجب عدم تعقیب کیفری جاعل شود.

د) تغییر و تحریف در اوراقی که به جهتی از جهات (از قبیل نداشتن امضا یا مهر متناسب‌الیه یا فتوکپی غیرمصدق بودن یا متضمن تعهد یا دین یا براءت یا ثبوت یا نفی حق یا وصف یا امری نبودن و امثال آن) سندیت ندارند، به دلیل عدم حصول رکن خسارت - به مفهومی که گذشت - نمی‌تواند موجب وقوع بزه جعل شود.

ه) برخلاف برخی از اظهارنظرها، نه شباهت داشتن از عناصر متشکله جرم جعل است و نه سندیت داشتن، بلکه هر دو در زمره شرایط لازم برای تحقق رکن خسارت است، به همین اعتبار جایگاهی در تعریف بزه جعل ندارند. هر چند که از میان نظریه‌های مختلف مطروحه در زمینه موضوع اخیر تنها نظریه مبتنی بر وقوع جعل در اسناد مستند، با قوانین و مقررات ما سازگاری و قابلیت انطباق دارد.

و) علی‌رغم بعضی استنباطها و اظهارنظرها، آرای صادره از دیوان عالی کشور در خصوص موارد معنونه متعارض نبوده و قابل توجیه، تأویل و تفسیر و مؤید مراتب مزبور نیز است.

ز) با وجود نظریه‌های مختلف، تشخیص سندیت به‌منظور تحقق خسارت امری موضوعی (نه حکمی) بوده و دایر مدار موضوع جعل در اسناد بی‌اعتبار می‌باشد.

## ۶- منابع

- [۱] دندیو دو وایر، مسأله خسارت در تئوری کلی جعل اسناد.
- Donnediell de valeres, H " Essai sur la notion de prejudice donslatheorie generale da fallx do cumeutaire". Recveil sirey, Paris, 1943.
- [۲] رویه قضایی آمریکا، احکام صادره از دادگاه عالی می‌سی‌سی‌پی، س ۱۹۰۴.
- [۳] هالیسبوری، حقوق/نگستان، ج ۱۰، ذیل شماره ۱۶۱۴.
- [۴] گارو- شرح قانون مجازات فرانسه، ج ۴، ذیل شماره‌های ۱۳۵۴، ۱۳۹۹، ۱۳۶۴ و ۱۴۰۰، به نقل از ژوس، شرح محاکمات جنایی فرانسه.
- [۵] گارسون، شرح قانون مجازات فرانسه، ج ۱، شماره‌های ۹۲ و ۹۳ ذیل ماده ۱۴۷، شماره ۳۶۸، ذیل ماده ۱۴۷، شماره ۱۷۹، ذیل ماده ۶۷۸.
- Garcon emile, code penal annote, nouvelle edition par mousselet.

- [۶] بلانش، شرح قانون مجازات فرانسه، ج ۳، چ ۲، پاریس، س ۱۸۸۸، تحت شماره ۱۲۳ به بعد.
- [۷] احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت جزایی، بی تا، ۱۳۳۰.
- [۸] مجموعه حقوقی، ش ۱، س ۱۳۲۷، (رأی شماره ۵۱۳ د. ش ۲).
- [۹] مجموعه حقوقی، ش ۴۸، س ۱۳۱۸، (رأی شماره ۱۳۰۵ د. ش ۲).
- [۱۰] محمد بروجردی عبده، اصول قضایی (جزایی) دیوان عالی کشور، تهران، انتشارات کتابفروشی محمدعلی علمی، س ۱۳۲۶.
- [۱۱] محمدتقی امین پور، قانون کیفر همگانی و آرای دیوان کشور، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپ، س ۱۳۳۰.
- [۱۲] مجموعه حقوقی، ش ۴۷، س ۱۳۱۸، (رأی شماره ۱۳۱۴ د. ش ۲).
- [۱۳] دالوز-۱-۵۰-بولتن شماره ۳۴۶، حکم ۱۳ ژوئیه ۲۸۹۹ دیوان کشور فرانسه.
- [۱۴] مجموعه حقوقی، ش ۶، س ۱۳۲۰، (رأی شماره ۱۶۸۵ د. ش ۲).
- [۱۵] دکتر ضیاءالدین پیمانی، پلی کپی درس کیفری اختصاصی دوره فوق لیسانس، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۶۵/۶۶.
- [۱۶] رویه محاکم جنایی آمریکا، رأی دادگاه عالی می سی سی پی به وسیله قاضی کالهن، ۱۹۰۴.
- [۱۷] دکتر محمد سلیمان پور، جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر تطبیقی، تهران، انتشارات گنج دانش، س ۱۳۴۱ هـ. ش.
- [۱۸] دکتر حسین میرمحمد صادقی، حقوق جزای اختصاصی ۳، چ ۱، تهران، نشر میزان، س ۱۳۸۰.
- [۱۹] دکتر عبدالحسین علی آبادی، موازین قضایی، ج ۲، تهران، انتشارات حسینیہ ارشاد، س ۱۳۶۳.
- [۲۰] مجموعه حقوقی، ش ۱۶، س ۱۳۶۱، (رأی شماره ۸۱۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور).
- [۲۱] مجموعه حقوقی، ش ۴۶، س ۱۳۱۷، (۱۳۹/۱۰۸۴۶ د. ش ۲).
- [۲۲] مجموعه حقوقی، ش ۲۷، س ۱۳۱۷، (رأی شماره ۲۲۸۵/۷۰۱۳ د. ش ۵).
- [۲۳] مجموعه حقوقی، ش ۵، س ۱۳۱۷، (حکم شماره ۷۰۵۶/۱۱۹۴ د. ش ۵).
- [۲۴] مجله سیره، ش ۱۶۰ - ۱۹۰، حکم مورخ هفتم ژوئیه ۱۸۵۹ دیوان کشور فرانسه.
- [۲۵] پلانیول وریپر، شرح قانون مدنی فرانسه، ج ۲، چ ۲، پاریس، س ۱۹۳۲، ذیل شماره ۷۶.
- [۲۶] مجموعه حقوقی، ش ۴۱، س ۱۳۱۶، (رأی شماره ۹۶۶۳/۱۱۵۰ د. ش ۱۲).



- [۲۷] مجموعه حقوقی، ش ۲۲، س ۱۳۱۹، (رأی شماره ۶۱۳ د. ش ۲).
- [۲۸] پل لوگوز، شرح حقوق جزای سوئیس، ذیل ماده ۲۵۱.
- Logoz paul, commentaire dII code penal suisseur partie special 11 (art. 213 & 332).
- [۲۹] مجموعه حقوقی، ش ۲۷، س ۱۳۲۰، (رأی شماره ۲۵۷۴ د. ش ۵).
- [۳۰] مجموعه حقوقی، ش ۳۵، س ۱۳۱۶، (رأی شماره ۶۷۵۶/۸۱۸ د. ش ۵).
- [۳۱] دالوز ۱۸۷۴ - ۱ - ۴۱، حکم چهارم ژوئن ۱۸۷۳ دیوان کشور فرانسه.
- [۳۲] دالوز ۲ - ۳۷۷، حکم سی و یکم ژانویه ۱۹۰۵.
- [۳۳] شو وهلی، تئوری قانون مجازات، ج ۲، پاریس، ۱۸۸۷.
- [۳۴] بولتن ۱۷۸ دالوز، حکم دوازده ژوئن ۱۷۹۶.
- [۳۵] مجله دالوز، شماره ۱۵۶، قسمت جعل، حکم نوزده دسامبر ۱۸۳۵.
- [۳۶] مجله دالوز، شماره ۱۶۶، قسمت جعل، حکم چهاردهم آوریل ۱۸۲۷.
- [۳۷] بولتن ۱۹۴ دالوز، حکم بیست و یک اوت ۱۸۱۲.
- [۳۸] کنی، حقوق جنایی انگلستان، بی جا، بی تا.

است؛ ثانیاً این احساس مثبتی بر تجربه نیست بلکه ناشی از الزام و ضرورت قوهٔ زیبایی است. (کانت، نقد قوهٔ حکم، ص ۱۴۹)

نه فقط در حوزهٔ زیبایی که در اخلاق و سیاست نیز اصول و مبانی اثر انشاء نفس و به صورت فطری در ذات آن مسطور است. کانت در مورد مبانی فطری اخلاق می‌گوید: «عناصر فطری حسن سلوک عبارت‌اند از: حس اخلاقی، وجدان خیرخواهی (عشق به غیر) و عزت نفس. این عناصر فطری و غیر اکتسابی است.» (Kant, *Metaphysische anfangsgrunde der tugendlehre*, s.399)

در مورد مبانی حکومت، علاوه بر آزادی (اختیار) و برابری که کانت کراراً آنها را فطری و جزء ساختمان عقل عملی نامید و به خصوص آزادی را حق فطری نامیده است، در مورد قوای سه‌گانهٔ حکومت که از مفهوم جامعهٔ مشترک المنافع برخاسته‌اند صرفاً نسبت‌های سه‌گانه‌ای هستند که از ارادهٔ متحد مردم توسط عقل به نحو پیشینی استنتاج می‌شوند.» (Kant, *Mataphysische anfangsgrunde der rechtlehre*.S.338)

کانت نه فقط در حوزهٔ فرهنگ، یعنی در اخلاق و دین و سیاست، بلکه در طبیعت نیز مفاهیم ارزشی را به صراحت به عقل نسبت داده و آن‌ها را اثر خلاقیت قوهٔ عاقله دانسته است. در مورد شکوهمندی (یا به قول مترجم نقد قوهٔ حکم: والایی) می‌گوید «والایی در اشیاء طبیعی نیست بلکه فقط در معنای عقلی خود ماست.» (کانت، نقد قوهٔ حکم، ص ۱۶۴) و باز در جای دیگری تأکید می‌کند که «والایی حقیقی فقط باید در ذهن فاعل داوری جستجو شود و نه در عین طبیعی که داوری دربارهٔ آن چنین حالتی را ایجاد می‌کند.» (کانت، نقد قوهٔ حکم، ص ۱۷۲)؛ و باز می‌گوید: «والایی نه در هیچ یک از اشیاء طبیعت بلکه در ذهن ما جای دارد [و این] تا جاییست که بتوانیم آگاه شویم که از طبیعت درونی و بنا بر این از طبیعت بیرون خود بزرتریم.» (کانت، نقد قوهٔ حکم، ص ۱۸۳)

کانت در حوزهٔ اخلاق، اراده یا عقل عملی را (در اصطلاح کانت عقل عملی همان اراده است) واضع قانون اخلاقی می‌داند. وی در این مورد می‌گوید: «اراده به سادگی تابع

قانون نیست بلکه چنان تابع آن است که باید خود به منزله واضع قانون به شمار آید و فقط بر این اساس تابع قانون است و می‌تواند خود را واضع آن بداند.» (کانت؛ بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ص ۷۸) این قانون گذاری اراده صفت مشترک انسان‌هاست و به ذات عقل تعلق دارد؛ زیرا «اراده هر ذات خردمند اراده قانون گذار عام است.» (کانت؛ مابعد الطبیعه اخلاق، ص ۷۸)

#### ۴- نتیجه

نتیجه این دیدگاه این است که وجود نفس عین حاکمیت آن است. عاقلیت نفس و حاکمیت آن به یک معنی است. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «وجود صور ادراکی، خواه معقول خواه محسوس، برای جوهر مدرک، مانند حصول خانه و اموال برای صاحب آن نیست. زیرا مورد اخیر در واقع حصول نیست بلکه فقط اضافه به آن است.» (ملاصدرا، ج ۳، ص ۳۱۹) این همان معنایی است که ملاصدرا آن را اتحاد عاقل و معقول یا اتحاد عاقل به معقول نامیده است. این اتحاد از لوازم منطقی قول به تجرد نفس است؛ زیرا تجرد و روحانیت نفس و عدم مخالفت آن با ماده مستلزم آگاهی ذاتی و فعالیت آن است و اگر چنین است قیام صور ادراکی به نفس باید قیام صدوری باشد. پس نفس باید صاحب و مالک و مبدع و آفریننده صور ادراکی باشد و در این صورت انسان دست کم در حوزه فرهنگ یعنی در مبانی اخلاق و سیاست و اقتصاد و حقوق و... باید واضع قانون باشد و این بخش از اتحاد عاقل به معقول مورد توجه متفکران غربی به خصوص کانت واقع شد. روایت کانتی اتحاد عاقل به معقول عبارت است از قول به حاکمیت نفس یا بهتر بگوییم حاکمیت انسان و تعیین نسبت آن با حاکمیت الهی. اگر بخواهیم به زبان فلسفی خودمان سخن بگوییم کانت در این مورد معتزلی می‌اندیشد. به این معنی که برای قوانین عقلی استقلال نفس الامری مستقل از اراده خداوند قائل است. چنانکه مثلاً در مورد قبح خودکشی می‌گوید: «خودکشی به این دلیل زشت نیست که خدا آن را ممنوع کرده است بلکه خدا آن را به این دلیل ممنوع کرده که زشت

است: «(کانت، درس‌های فلسفه اخلاق، ص ۱۶۵) این قوانین متعلق به ذات عقل است که گوهر انسان را تشکیل می‌دهد. لذا حاکمیت عقل به معنی حاکمیت انسان است و البته کانت کراراً عقل انسان را بخش الهی او تعریف کرده است. کانت در مورد انفکاک احکام عقل از اراده الهی و انتساب آن به عقل بشری می‌گوید:

قانون (عملی یا اخلاقی) قضیه‌ای است که حاوی یک دستور مطلق باشد. کسی که از طریق قانون فرمان می‌دهد [یعنی خداوند] قانون‌گذار است. او صاحب الزام قانونی است اما همیشه صاحب قانون نیست... قانونی که به نحو پیشینی و نامشروط و فقط از طریق عقل ما را ملزم می‌کند می‌تواند به عنوان قانونی که از اراده یک قانون‌گذار اعلی (بنابراین از اراده الهی) نشأت گرفته باشد، تعبیر شود یعنی اراده‌ای که فقط صاحب حق است بدون اینکه تکلیفی داشته باشد که البته فقط دال بر یک اراده اخلاقی است که اراده‌اش منشأ هر قانونی است بدون اینکه صاحب قوانین باشد. (Kant, *metaphysische anfangsgrunde, der rechtleher*, s.22)

کانت برای اثبات حقیقت انفکاک قانون از اراده الهی و انتساب آن به عقل انسان می‌گوید:

در میان عناصر عقلی اخلاق مفهوم وجودی کمال از مفهوم کلامی آن بهتر است... اولاً به این دلیل که ما تصویری از کمال الهی نداریم و فقط از مفاهیم ذهن خودمان می‌توانیم آن را استخراج کنیم ثانیاً اگر از استنتاج معنای الوهیت در درون ذات خودمان بهره‌بریم تنها مفهوم باقی مانده از اراده الهی برای ما عبارت است از میل به جلال و جبروت و ترکیب آن با مفهوم خوف انگیز اقتدار و مکافات که منشأ فساد اخلاق است. (کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ص ۹۸).

کانت گاهی با صبغه‌ای ارسطویی می‌گوید:

تمام مخلوقات گوناگون با وجود عظمت و تنوعشان، اگر انسان به عنوان موجود عاقل وجود نداشت، عبث بود یعنی بدون انسان کل خلقت برهوتی پوچ و بی‌حاصل و بدون غایت نهایی بود... پس باید انسان به عنوان غایت نهایی خلقت فرض شود تا مبنایی عقلی برای توجیه هماهنگی ضروری طبیعت با خوشبختی او ... در دبیت باشد. (کانت، نقد قوه حکم، ص ۴۳۲)

اما اینکه انسان غایت تمام موجودات است صرفاً به معنی ارسطویی لفظ نیست؛ زیرا

نتیجه‌ای که بر سر آن ستیزه نمی‌توان کرد این است که ذات خردمند پیرو هر قانونی که باشد، چون در نفس خویش یک غایب است باید بتواند خود را در برابر همان قوانین به منزله‌ی واضع قوانین عام بداند زیرا همین شایستگی آیین‌گذار او برای وضع قوانین عام است که او را به عنوان غایت مستقل ممتاز می‌کند. (کانت، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، ص ۹۰)

اکنون با تثبیت حاکمیت نفس و تأکید بر قوه‌ی قوام بخش آن، مرحله‌ی بعدی اندیشه‌ی کانت متوجه تعمیم قوانین عقلی و گسترش آن به سطح کل انسانیت است تا بتواند اصل تساوی انسان‌ها را از آن استنتاج کند. استنتاج اصل برابری انسانها و تعمیم قانون حاکمیت نفس بر کل نوع انسان از اصل غایت‌مندی به این ترتیب است:

همه‌ی ذات‌های خردمند پیرو این قانون‌اند که هر یک از آنان باید با خویشتن و همگی افراد دیگر هرگز نه همچون وسیله‌ی ساده بلکه همیشه در عین حال به عنوان غایبانی مستقل رفتار کنند. از این جاست که به برکت قوانین عینی مشترک، ذات‌های خردمند با یکدیگر پیوستگی منظم دارند. یعنی جامعه‌ای پدید می‌آید که می‌توان آن را مملکت غایبات نامید. (کانت، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، ص ۸۲)

اصل تعمیم قوانین عقلی یا تعمیم حاکمیت نفس از دو جهت مورد توجه کانت است: یکی شمول آن بر تمام انسان‌ها و دیگری استنتاج اصل برابری آنها در قلمرو حقوق؛ به قول کانت «قدرت قانون‌گذاری فقط می‌تواند متعلق به اراده‌ی متحد مردم باشد. پس چون این اراده منشأ تمام حقوق است قطعاً نمی‌تواند به کسی زیان برساند.» (Kant, *Metaphysische anfangsgruade, rechtlehre...*, s.313) قدرت انشائی عقل به عنوان واضع قوانین حقوقی که در دو جلد کتاب مابعدالطبیعه‌ی اخلاقی با عنوان فلسفه‌ی حقوق و فلسفه‌ی فضیلت مورد بحث واقع شده است، ناشی از این همانی عقل عملی و اراده است. پیش از کانت، دکارت در کتاب قواعد هدایت ذهن اراده را منشأ باورهای دینی اعلام کرده بود. کانت اراده را با عنوان عقل عملی به کار می‌برد و در این مورد می‌گوید: «اراده در واقع خود هیچ زمینه‌ی تعیین‌کننده‌ی ای ندارد بلکه تا آنجا که می‌تواند تعیین‌کننده‌ی

اصل برابری که در فرهنگ غرب از زمان دکارت تا کانت به کرسی اثبات نشست و به تدریج به صورت یکی از مفاهیم کلیدی عصر جدید در آمد، به صورتی نسبتاً کم رنگ مورد توجه ملاصدرا واقع شده است. ملاصدرا در این مورد می گوید:

هر کس یکی از علوم خوض و ممارست کند و ممارست خود را در آن استمرار بخشد باید کم و بیش به استخراج چیزی دست یابد که متقدمان و استادان او به آن دست نیافته اند. زیرا باب ملکوت بر کسی بسته نیست مگر اینکه در نفس او ممانعتی وجود داشته باشد. (ملاصدرا، ج ۳، ص ۳۸۵)

به این ترتیب، قول به جوهریت و تجرد نفس که در فلسفه افلاطون تأسیس شد، در آراء کانت به حاکمیت نفس بر جهان منتهی شد و استقلال اراده انسان را از آنچه غیر انسان است به ارمغان آورد. نفس به واسطه عالی ترین قوه خود، یعنی عقل، منشأ تأسیس فرهنگ است و اصول اخلاق و سیاست و حقوق و سایر شقوق فرهنگ بشری را وضع و اجرا می کند و چون عامل اجرای احکام عقل در طبیعت، انسان است، حاکمیت عقل یا نفس به حاکمیت انسان بر طبیعت و تعیین ارزش امور و حدود طبیعی توسط انسان می انجامد. در آراء ملاصدرا و کانت هر دو شأن الهی نفس محفوظ است و در واقع ذات انسان تجلی الوهیت در طبیعت است و گویی زبان حال هر دو این است که انسان مأمور اجرای احکام الهی در عالم خاکی است.

منابع و مأخذ:

کانت. نقد قوه حکم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.

کانت. بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

کانت. درس های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی دره پدی. تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰.

Kant. *Metaphysiche Anfangsgrunde der Tugendlehre*. Knemann, 1995.

Kant. *Metaphysiche Anfangsgrunde der Rechtlehre*. Knemann, 1995.